عادلانه وعلنی توسط یك دادگاه آزاد بیطرف . آزادیهای اندیشه ، مذهب ، وجدان ، آزادی گردهمایی مسالمت آمیز واجتماعات ، حقوق بیمهء اجتماعی ، کار ، آموزش وپرورش وسهمگیری در زنده گی گروههای علمی وهنری بعدها به آن افزوده شد .

جهان متمدن غربی ناگزیر بود راه بس دور ودرازی را بپیماید تا به اعلامیهء جهانی حقوق بشر برسد . اعلامیهء ملل متحد ، باوجود انقضای یك ونیم سده پس از اعلامیهء حقوق فرانسه ، از تضمین آزادیهای نژادی ، رنگی ، ایدیالوژیکی ، دینی ومذهبی تمام کشورهای جهان مخصوصاً از کشورهای جهان سوم قاصر می آید . زیرا علیه استثمار اقتصادی ، فرهنگی وسیاسی آنها از طرف کشورهای به اصطلاح پیشرفته تضمینی وجود ندارد . تفسیر واژه هایی از قبیل آزادی ، حقوق بشر وحاکمیت در انحصار کشورهای « پیشرفته از نگاه تخنیکی » مسلم پنداشته میشود . درحالی که اعمال غیرانسانی تجاوز ، استبداد ، خرابکاری ومداخله در امور داخلی کشورهای آزاد جهان سوم از طرف استعمارگران به حیث حفظ آزادی وحقوق بشری نامیده میشود . مبارزان راه آزادی بانامهای دهشت افگنان ، قطاع الطریقان وآدمکشان کوبیده میشوند . چیزی که به مذاق قهرمانان جامعهء آزاد وحقوق بشر سازگار ننماید در وسایل ارتباط همه گانی ومجامع بین المللی به حیث تخطی از حقوق بشر محکوم میشود . برعکس از اعمال کشورهایی که آشکارا سیاست تبعیض را به پیش میبرند به نسبت رابطهء نزدیك شان به کشورهای به اصطلاح حامی حقوق بشر اغماض صریح به عمل می آید . چنانچه اگر صهیونستها یا دکتاتوریهای نظامی ونظامهای ضد مردمی ، که منافع باداران غربی شان را برآورده میسازند ، جنبشهای ملی را سرکوب نمایند این عمل شان به نام مبارزه علیه دشمنان فرهنگ و

متعصبان مذهبی توجیه میشود . به صورت عمومی ، حقوق و آزادیهای بشری در پرتو خواستهای پاسبانان تمدن وتفوق گرایی غربی تفسیر میشود .

هرگاه اصول اسلامی ، بدون تبعیضات وتنگ نظریها ، مورد قضاوت واقعبینانه قرار گیرد ، یقین کامل است که این ادعا موجه ثابت خواهد شد که اسلام چندین قرن پیش چنان یك پیام جهانی حقوق بشر را پیشکش نمود که در آن تمام تناقضات وناساز گاریهای ذکر شده در فوق ، چه در سطح تیوری وچه در سطح عمل ، کاملاً حل گردیده بود . اسلام مشتمل بریك دسته عقاید است وعقاید برمبنای تعریف سی پی پیر ، بنیانگزار فلسفه اصالت عملی بودن ، متمایز از نظریات میباشند . چه آنها از جانب پیروان شان در عمل پیاده میشوند درحالی که نظریات به حال عملی ناشده باقی میمانند . از همین جاست که اسلام آنچه را که تبلیغ کرد از طرف مسلمانان واقعی واصیل در عمل پیاده شد . از آنجایی که تطابق تیوری وعمل در اسلام کاملاً حل شده است هرگاه در جایی بین این دو تفاوت وناسازگاری به مشاهده برسد میتوان گفت که در چنان حالات شرط اساسی اسلام یعنی عمل کردن به عقیده به جا آورده نشده است . اسلام از نگاه لغت معنی تسلیم شدن به خداوند را افاده میکند . این تسلیم شدن به خداوند ، تحت تسلط در آوردن خودیهای گوناگون انسانی ومبارزه در راه حصول کمال ، یك هماهنگی را درجهان مبارزات پایان ناپذیر ایجاد میکند . هماهنگی تنها زمانی در زنده گانی انسانها تأمین وتضمین شده میتواند که در پهلوی به عهده گیری مکلفیت ، با درنظرداشت این حقیقت که به همه حقوق بشر داده شده است ، به مردم پاداش یا جزای متوازن وعادلانه داده شود . اسلام در روزگارانی که غرب پیشرفتهء امروزی در ظلمت کلی به سر

میبرد وهنوز از مقوله های آزادی وحقوق بشر کاملاً ناآگاه بود برای بار نخست چنان جامعه را بنیاد گذاشت . اگر چه تمدن بزرگ یونانی ، پیش از اسلام ، در دولتهای شهری یك شكل ابتدایی دموکراسی را معرفی کرده بود وبعدها رومیها نیز برای مدت کوتاهی یك چیز دموکراسی نما را بنیاد گذاشتند مگر در دموکراسیهای یونان تنها مردان آزاده نه زنان ، حق رأی دادن را داشتند وغلامها مستحق دادن هیچ نوع حقوقی شناخته نمیشدند . امپراتوری وسیع روم در واقعیت امر یك دولت غلامی بود که در آن تنها طبقهء آزاده حکمروا از بعضی حقوق برخوردار بود . امپراتوری بیزانتین (روم شرقی) که جای امپراتوری روم را گرفت ، هیچگاهی تعلیمات حضرت مسیح را درعمل پیاده نکرده از دادن آزادی فکر واز سوال کردن در اصول عیسویت ابا ورزید پاپها نیز به عین پیمانه تحمل پرسش آزاد را تبارز ندادند . در حکومتهای روحانی وشاهی استبدادی عیسویت ، علیه اقلیتهای دینی ومذهبی از تبعیض کار گرفته میشد ویا اعدام میشدند .

ساختار اجتماعی - سیاسی امپراتوری پارس به عین پیمانه استبدادی بود . چنانچه در آن تنها روحانیون واشراف از بعضی حقوق برخوردار بودند . درآن جامعهء طبقاتی به مردم عادی اصلاً اندیشهء آزادی دست نمیداد .

جامعه ودولت هند نیز برپایه های طبقه استوار بود . باآن که مردم طبقات پایین اکثریت مطلق جامعه را تشکیل میدادند مگر هیچ گاهی باآنها به حیث موجودات انسانی برخورد نمیشد .

درچنان روزگار بود که اسلام پا به عرصه هستی گذاشت وبلا درنگ برای تمام انسانها بدون درنظرداشت تبلیغات نژاد ، رنگ ، قوم عقیده وجنس حقوق مساوی را تضمین کرد . اگر چه پس از دورهء

درخشان خلفای راشدین حکمروایان اسلامی از راه پیغمبر اسلام وصحابه، وی تاحدودی منحرف گردیدند مگر باوجود آن هم نسبت به هرکشور گذشته یا معاصر به اتباع شان حقوق وآزادی بیشتری میدادند. نه تنها مسلمانان ، بلکه نامسلمانان داخل قلمرو دولت اسلامی از آزادی بیشتری برخوردار بودند . سید امیرعلی در اثری تحت عنوان « روح اسلام » آورده است که دولتهای اسلامی هرگز به عقاید دیگران مداخله نکردند :

« درحالی که اورتودوکسهای عیسوی یهودها ونسطوریها را با درنده خویی اعدام میکردند ... اسلام به آنها پناهگاه داد واز آنها حفاظت کرد. درحالی که عیسویهای اروپایی ساحره ها ورافضیها را میسوختاندند یهودها وبیدینها را قتل عام میکردند ، حکمروایان اسلامی اتباع غیراسلامی خود را با سعه صدر تحمل میکردند وآنها به حیث اتباع مساوی الحقوق دولت وامپراتوری پذیرفته شدند . هر اداره دولت اسلامی عیناً مانند اتباع اسلامی به روی سایر اتباع باز بود . خود آموزگار بزرگ اسلام ازدواج یك مرد مسلمان را با یك زن یهود یا عیسوی ویا زردهشتی حلال وقانونی اعلام نمود . حقوقی را که اسلام به اتباع غیر مسلمان ، زنان وغلامان اعطا نمود درآن روزگران بیسابقه وانقلابی بود.

مفهوم قرآنی آزادی و حقوق

پیوند بین حقوق وآزادی ، متقابل و دو چندان است . به این معنی که از یکسو هیچ حقی بدون وجود آزادی مفهومی پیدا نمیتواند واز سوی دیگر حقوق بعضی آزادیها را به انسان تضمین میکند . به همین گونه حقوق ، ووظایف پیوند متقابل دارند . هر حقی که برای انسان پذیرفته میشود او را در مقابل به اجرای وظیفه یی مکلف میسازد وهر وظیفه یی که توسط انسان اجرا میشود بعضی حقوق را

برای او فراهم می آورد . وظیفه به معنی وسیعتر آن معنی احترام به حقوق دیگران را افاده میکند . واین احترام به نوبهء خود برای برخورداری وعملی سازی حقوقَ انسان زمینهء مصؤونتری را مهیا میسازد . آزادی انسان به این امر دلالت میکند که گویا تمام انسانها در برابر آزادی حق مساوی دارند . از این گفته این نتیجهء منطقی استنباط میگردد که آزادی هر فرد باآزادی افراد دگر مقید میگردد . مگر این قید فرد را از آزادی او محروم نساخته ، بلکه درعوض آزادی تمام افراد را صیانت مینماید . اگر به یك فرد اجازه داده شود که به حدی از آزادی خود استفاده به عمل آرد که به غصب یا کاهش آزادی دگران بیانجامد در آن صورت نه تنها هیچ کس آزاد نخواهد ماند بلکه آزادی به ذات خود بی مفهوم خواهد گردید . به این ترتیب آزادی فی حد ذاته هم حق وهم وظیفه است . بعضی اوقات وظیفه برحق تقدم میبابد . برای مثال ، شخصی خداوند را میشناسد وبه او اطاعت میکند . این دو عمل طبق اسلام وظایف اولیه انسان میباشد . البته برای این وظایف بعدتر حقوقی تخصیص داده میشود . در این صورت ایفای وظیفهء انسان در برابر خداوند به انان آزادی بزرگتری اعطا میکند . چنانچه انسان این آزادی را هم پیدا میکند که در برابر خداوند بی اطاعتی کند مگر بی اطاعتی او را در بدترین شکل غلامیهای جهان قرار میدهد . برعکس اطاعت از اوامر خداوند انسان را از انواع تعلقات رهایی میبخشد . این اطاعت به او آزادی وحقوق بیشتری میبخشد . معمولاً حقوق بروظایف مقدم پنداشته میشود . در واقعیت امر حل این معما بسیار مشکل است که از این دو کدام یکی مقدم است . اصلاً آزادی ، حق ووظیفه سه ضلع یك مثلث ، را میسازند . در این مثلث آزادی قاعده را تشکیل میدهد. ولی اگر هریکی از اضلاع از میان برود مثلثدگر باقی نمیماند .

اسلام به این هر سه ، حقوق مساوی قایل است . چنانچه هر سه به صورت یکجا بی سلوك اخلاقی ، اجتماعی وسیاسی یك مسلمان را تشکیل میدهند . سلوك دینی چیزی جز مجموع ابعاد گوناگون کردار انسان نمیباشد . شناخت واطاعت خداوند اساس سلوك اخلاقی وهمچنان از سلوکهای اجتماعی وسیاسی انسان را میسازد . درحقیقت این الگوهای کردار است که به نامهای مختلف نامیده میشوند و با همدگر گره خورده ویکی از دگری غیرقابل تشخیص میباشند . اسلام تمام حالات کردار انسانی را به حیث حالات یك موجود به هم بسته تلقی میکند . جهانبینی اسلامی به کردار انسانی از نگاه وحدت وهمبسته گی نگاه میکند ، هدف تمام فعالیتهای انسانی تأمین عدالت درتمام سطوح میباشد .

از آنجایی که آزادی در قرآن عظیم الشان به صورت کل تضمین شده از این نگه بین مؤمن وغیرمؤمن فرقی وجود ندارد . در قرآن کریم به چیزی که امر شده خیر واز چیزی که منع به عمل آمده شراست . البته این خیر وشر برای همه یکسان است . خیر وشر ملاك حلال وحرام میباشند . کسانی که او امر خداوند را ، که توسط حضرت محمد (ص) به آنهـا رسانیده شده است ، به جـــا می آورند از جملهء رستگارانند : « (پیغمبر) آنها را به کار خیر امر میکند واز کردن کار شر باز میدارد ، واز دوش آنها بارها واز دستهای شان دستبندهای شان را دور میکند » . (الاعراف ۱۵۷)

این اصل اساسی خیر وشر جبلی اشیا واعمال به صورت آفاقی قابل تطبیق است . واز همین نگاه است که اسلام « دین فطرت » نامیده میشود . طوری که پیشتر خاطر نشان شد هیچ طبیعت به خصوص بر انسان تحمیل نشده است مگر او به طریقی آفریده شده که فرا خورش بوده است . از این نگاه ما به معنی لَاۤ اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ خوب پی برده میتوانیم .

انسانها آزاد اند که هرچیز را آزادانه مورد استفاده قرار دهند واز آن تمتع برند . تمام چیزهایی که به دستور الهی منع نشده است وکارهای ممنوعه عبارتند از کارهای ناشایسته وزشت آشکارا ونهانی ، بغاوت وبیعدالتی . (الاعراف : ۲۸) به عدالت وبرابری ، که سرمنزل آزادی میباشند ، امر شده است . در انفاذ عدالت خداوند نه خواستار سختی ، بلکه آسانی برای انسانهاست . (البقره : ۱۸۵)

تمام آیات قرآنی ، که در آنها عدالت طرح شده ، همهء انسانها را طرف خطاب قرار داده اند وهمه بدون کدام تبعیض در مورد همه قابل تطبیق میباشند . چنانچه خداوند به حضرت محمد (ص) میفرماید : « من ترا نفرستادم مگر به مثابهء یك رحمت برای تمام عالمیان » .

عرصه های حقوق بشر در اسلام

به اساس قوانین ومقررات اسلامی انسان نه تنها در زنده گی حتی پیش از زادن وپس از مرگ نیز از حقوق برخوردار میباشد ، چیزی که در هیچ دین ومکتب دگری وجود ندارد .

برمبنای فقه اسلامی ، هرگاه شخصی از راه وارد سازی ضربه وفشار بریك مادر حامله به ادامهء زنده گی کودکی به شکل سقط پایان میبخشید او مجبور است که مطابق مرحلهء تشکل کودك در رحم - نطفه ، جنین ابتدایی وجنین رشد کرده - خونبها بپردازد . اگر کودك مرده باشد این خونبها به والدین پرداخته میشود . هرگاه یکی از والدین عامل سقط جنین گردد از طرف آن دگرش خونبها اخذ میگردد . هرگاه نطفه در رحم مادر باشد پدر فوت کند وپدر فرزند دگری هم داشته باشد یعنی برادر یا خواهر نطفه باشد آنها مستحق میراث پدر میشوند . فتوای اسلامی برای دفاع از حقوق انسان در میان گام نهاده چنین ادعا به

عمل می آورد : یا برادران وخواهران منتظر بمانند تا کودك زاده شود وسهم وی به اساس مذکر بودن یا مؤنث بودن وی تعیین گردد ویا از نگاه این که یگانه یا دوگانه است ، یا برای این که جنبهء حقوقی بهتر مراعات شده باشد وحق خوبتر دفاع شده باشد آنها باید این نطفهء مجهول الهویه را دو پسر فرض کنند . بنابر آن باید سهم دو پسر را به امانت نگهدارند وباقی را بین خود تقسیم کنند . این عمل آیندهء آن دو کودك را تضمین میکند . زیرا وقتی که تولد شوند از آن سهم در تهیه مواد خوراکه وپوشاکهء شان استفاده خواهد گردید . هرگاه به جای دو کودك یکی تولد شد سهم یکی دگر بین همه گی مطابق سهم شان تقسیم خواهد گردید . به این صورت حقوق بشر در زمانی به صورت فوق العاده تامین میشود که انسان هنوز کوچك وضعیف وآمادهء دفاع از حقوق نمیباشد .

سپس وقتی که کودك تولد میشود حقوق وی مطابق حالات وجودی وشرایط زنده گی وی افزایش میابد . اگر شخصی کودك را در این فرصت میکشد ، ولو که یك روزه باشد ، او حقوق یك انسان کامل را داشته ومستحق خونبهای کامل میباشد ، حتی اگر والدین کودك از جملهء ضعیفترین وقاتل از جملهء معتبر ترین وثروتمند ترین افراد جامعه وکشور خود باشد . در این صورت ، اگر قتل به صورت عمدی صورت گرفته باشد والدین حق آن را دارند که به اقدامات تلافی جویانهء قصاص توسل جویند وهمان پدر ضعیف وفقیر حق آن را دارد که قاتل ثروتمند ومعتبر را به قتل بالمثل برساند . پدر حق این را هم دارد که از کشتن قاتل صرف نظر نموده خونبها بگیرد .

تازمان بلوغ کودك ، والدین خواه ثروتمند استند ویا نیستند مسؤول تکافل خوراك ، پوشاك ، نگهداری وی در قبال هرگونه پیشامد

سویی وفراهم آوری تمام معیشت وی در مرحلهء نخستین میباشند . در مرحلهء دو مین سایر مسلمانان وبیت المال باید تکافل او را به عهده بگیرند .

اگر چه دگر مکاتب اندیشه ، کودکها یك شخص متوفی را اجازه میدهند که جسد او را برای تسلیخ بفروشند . مگر اسلام حتی گذاشتن یك چیز وزین بر سینه او را اجازه نمیدهد . در اسلام ، در عوض ، لازم پنداشته میشود که جسد بیجان ویرا شسته ودر تکهء پاکی پیچانیده و با احترام دفن کنند .

به اساس قوانین اسلامی انسانها حتی پس از مرگ شان هم حق دارند که وصیت شان در مورد ملکیت شان عملی گردد . هیچ کس حق ندارد که وصیت نامهء شان را تغییر دهد . زیرا خداوند مهربان انسان تغییر دهنده وصیت را این گونه تهدید میکند : « هرآن کسی که وصیت نامه شخص متوفی را تغییر میدهد پس از استماع واثبات دعوی به کیفر کردارش خواهد رسید ... » (۲ : ۱۸۱)

انسان در دوران زنده گی خود بروالدین ، برمحیط وبرجامعهء خود حقوق معینی داشته میباشد . فقه اسلامی این حقوق را به دقت وکاملاً مورد بررسی قرار داده در رابطه به شخص مستحق وکسی که باید مسؤول این حق شود وهمچنان در رابطه بانوعیت وکیفیت حقوق ویژه وزمان وحالات آن حکم صادر میکند . در هرصورت ، اسلام ضرورت به کار گیری عقل واستدلال را مراعات کرده وحق را به مستحق آن داده است .

وقتی که انسان از کتم عدم به منصهء شهود یا جهان پا میگذارد ونخستین نیاز معنوی او ، افزون برغذا ولباس مناسب ، گزینش یك نام خوب میباشد . این نام باید چنان باشد که هرگاه درطول زنده گی باآن مخاطب قرار داده میشود احساس عزت وغرور نه حقارت وشرمساری نماید . از همین جاست که اسلام والدین را به گزینش نام خوبی برای

فرزندان مؤکداً مامور ساخته است .

حق دگر کودك ، خواه پسر باشد وخواه دختر ، فراهم آوری وسایل آموزش و پرورش اوست تاحدی که او بتواند قرآن کریم را بخواند ومعنی آنرا بداند . پدر ومادر باسواد مکلف اند که این حق فرزندان را به درستی به انجام رسانند . هرگاه والدین مسلمان این امر قرآن را صمیمانه در دست اجرا میسپردند امروز هیچ مسلمان بیسواد باقی نمیماند . زیرا هر کودك پدر دارد وهر پدر مکلف به آموزش پرورش فرزندان است . مسؤولیت باسواد سازی ایتام ، مانند غذا ولباس شان ، بر دوش دگران گذاشته شده است . بنابر آن گناه غفلت ورزی مسلمانان را نباید غیر عادلانه وناجوانمردانه بر دوش فقه ودین اسلام گذاشت .

حق مسلم دگر فرزندان مسلمان که پدر متکفل آن شناخته شده است این است که پدر به مجرد رسیدن فرزندانش به سن بلوغ ترتیبات ازدواج آنها را بگیرد . اهمیت این امر خداوندی به هیچ کسی پوشیده نیست . البته به جا آوری این حق به شرایط زنده گی شخص مسؤول آن رابطهٔ مستقیم میگیرد .

به همین گونه کودك بر والدینش حق دارد که ازو به طور شایسته مراقبت کرده واو را به طور شایسته پرورش نمایند . مگر دین مبین اسلام با درنظرداشت علاقه مندی فطری وجبلی مادران براین حق تأکید زیادی نکرده است . البته بر فرزند است که در برابر این حق خویش بر مادر ، به نوبهٔ خود ، او را به حد کافی احترام کند . از آنجایی که احتمال عدم مراعات این حق از جانب فرزندان موجود میباشد اسلام براین جنبهٔ موضوع تأکید بیشتری گذاشته است .

حق انسان برجامعه وکشور او این است که درگام اول زنده گی ، اموال وکرامت او راحفظ نماید . اسلام در این گونه موارد کاربرد قواعدی

بسم الله الرحمن الرحیم

فصل یکم

یک نگاه عمومی به حقوق بشر در اسلام

از هنگامی که انسان برعرصهء هستی پا نهاده وبه ویژه از زمانی که در چارچوب زنده گی اجتماعی قرار گرفته است زنده گی وی ، از نگاه تیوری ، ایجاب حقوق ومکلفیتهایی را مینموده است . مگر بنابر ملحوظات گوناگون بیشماری ازجمله عدم آماده گی حکمروایان وسایر قدرتمندان جامعه به دادن حقوق به افراد بشر تنها به مکلفیتها امعان نظر صورت گرفته ، اقداماتی درآن زمینه به عمل آمده است . البته تنها در ادیان سماوی ، نه ادیان متکی براسطوره ها ، ودرآثار فلاسفهء بشر دوست حقوق ومکلفیتها هر دو مهم ولازم وملزوم همدگر پنداشته شده است . مگر از آنجایی که از همان آغاز زنده گی اجتماعی تاروزگاران ما تکیهء بیشتر برمکلفیتها بوده اندیشه های پیرامون حقوق برای مدتهای

را دستور میدهد . دریك جامعهء اسلامی از حکومت وپولیس توقع آن برده میشود که قوانین مربوط را بدون کم وکاست وکما حقه در معرض تطبیق بگذارند .

اسلام به استثنای مواردی که در آن این قوانین نقض گردد هیچگاهی شکنجهء جسمی وسرزنش بیرون از کرامت انسانی را حد قانونی خود قرار نداده است . به این معنی که اگر شخصی شخص دگری را میکشد ، فرقی نمیکند که مقتول چقدر کوچك وضعیف است ، اولیای او حق دارند که در گام نخست از حکومت تقاضای قصاص را نموده ، در صورت اثبات قاتل را در انتقام مقتول بکشند . اسلام ، برعکس ادعای دشمنان ، قصاص را به حیث یك وسیلهء بسیار مهم بقای جامعه ضروری ولازمی پنداشته است ودر آن انگیزه های شخصی نهفته نمیباشد . به این معنی که اگر قاتل به جُرم قتل کشته میشود در آینده هیچ کس جرأت نخواهد کرد که شخص دگری را عمداً به قتل رساند . اگر شخصی اموال دگران را دزدی میکند متناسب به پیمانه ونحوه دزدی چهار انگشت یا دست او قطع میگردد . هرگاه در شاهراه به دزدی ولو محدود وپیمانه کوچك ، مبادرت میورزد این عمل او بغاوت تلقی گردیده به او جزای شدید تری داده میشود .

اگر شخصی به صورت غیرقانونی مرتکب عمل جماع میگردد قوانین اسلامی برای آن مطابق نحوهء جماع از زدن دُره تا سنگسار را تعیین کرده است . تطبیق قوانین در این مورد به این شدت برای آن صورت میگیرد تا حیثیت ناموس به طور شایسته حفظ گردد وکس جرأت نکند که بر ناموس مسلمانان دگر تجاوز کند ویا زنان زانی مجبور نشوند که فرزندان حرامی را سقط ویا پس از ولادت به قتل رسانیده عمل قتل را مرتکب شوند ویا فرزندان حرامی در جامعه بی حیثیت وبی

ابرو نشده به انتقام این بی حیثیتی شان به جانیان مبدل نشوند . به همین گونه بسیار ممکن است پسرانی که باآنها عمل لواطت طوعاً یا کرهاً اجرا شده ، بعدها یك عقدهء احساس حقارت در آنها رشد کرده ، بالاخره آنها را به قسی القلب ترین جانیان ومستبدان وخونخوار ترین افراد جامعه مبدل ساخته است . به منظور جلوگیری از همین عواقب خطرناك اجتماعی است که دین اسلام به زانیان ولواطت پیشه گان جزاهای شدیدی تعیین کرده است . مگر جوامع غربی که در آنها زنا ولواطت به یك عمل عادی روزمرهء زنده گی مبدل گردیده چنان جزاهای سنگین از جانب اسلام را مخالف حقوق بشر پنداشته اند واز آنها بد گویی میکنند . اما پیدایش بیماری ایدز در این اواخر فلسفه بزرگ نواهی موجود در اسلام را حتی برای دشمنان عقاید اسلامی منطقی ، عقلی وعلمی ثابت ساخته است .

اسلام حیات ، ملکیت وحیثیت انسانها را به مثابهء عناصر قابل احترام وباارزش شناخته وحفاظت وحراست آنها را به هر قیمت ممکن لازم میشمارد . تجاوز خواه از جانب یك شیر ، یك گرگ ، یك پلنگ خواه از جانب یك انسان صورت گیرد یك عمل بد است وباید جلو آن قاطعانه گرفته شود . هر متجاوز از هر قماشی که باشد باید متناسب به جرم خود جزا به بیند تا تجاوز وتجاوزگر هر دو از جامعه ریشه کن شوند .

پیروان ادیان ومکاتب فکری دگر که هنوز از درك اهمیت این اقدامات اسلامی ، که منشأ آنها اوامر ونواهی آلهی است ، عاجز میباشند بااجرای آنها مخالفت کرده صدای اعتراض شان را علیه آنها بلند میکنند . اسلام میگوید : اگر به ده متجاوز حقوق انسانی جزای فرا خور داده شود هزاران شخص عاجز وبیچاره از شر دُزدی ، جنایت وتجاوز برجان ، مال وحیثیت وناموس در امان خواهد ماند . در آن

صورت مردم باخاطر آرام وبدون خوف ونگرانی به مشاغل وامور روزمره، زنده گی شان مصروف خواهند شد وکسانی که اراده، دزدی وتجاوز برحقوق دگران را داشته میباشند از ترس رسیدن به کیفر اعمال شان از چنان اعمال دست کشیده مجبور خواهند شد که کردارهای مورد پذیرش جامعه را در پیش گیرند .

آیا این واقعیت ندارد که شمار جنایتکاران ومتجاوزان به تناسب مردمان خوب وسالم جامعه بسیار اندك وناچیز میباشد ؟ آیا این واقعیت ندارد که با کاربرد عملی قوانین اسلامی در راه جلوگیری از تجاوز وجنایت ، متجاوزان وجنایتکران از جامعه ریشه کن میشوند ؟ آیا تطبیق قوانین جنایی اسلام به انسانان با سنجش وباعقل این قضاوت را القا نخواهد کرد که اسلام از مردم مظلوم و دیانت ونه جانیان ومتجاوزان حمایه میکند ؟ آیا لازم خواهد بود اشخاصی که علیه جامعه میجنگند ، مانع آزادی دگران میشوند وجلو پیشرفت و خوشبختی آنان را میگیرند انسان نامیده شوند وبه آنها حقوق بشری داده شود ؟ آیا لازم است که جانیان ، قاتلان ، دزدان ومتجاوزان وبه طور خلاصه دشمنان انسانیت از جامعه توقع بنمایند که به آنها حقوقی بدهد ؟ آیا مخالفان تطبیق صد فیصد قوانین اسلامی علیه جنایتکاران ومتجاوزان برای زنده گی ، ملکیت ، حیثیت وناموس مردم ارزش قایل استند ؟ آیا آنها خود چیزی بهتر از احکام اسلامی در مورد جلوگیری از جنایت پیشکش میتوانند ؟ چنانچه راههای حل تجویز کرده، آنها برای ۱۳ قرن در معرضات آزمایش قرار گرفته مگر تاکنون مؤفق نشده اند که دُزدی وجنایت را از میان بر دارند . آنها برعکس در هرعصر به أفزایش کمی رکیفی جنایت کمك کرده اند . یقین کامل است کسی که میخواهد که فضای زنده گی روزمره او را صلح وامنیت فرا گرفته

ودستخوش تجاوز دگران واقع نگردد قوانین اسلامی را بهترین وسیله، مورد استفاده در راه تأمین صلح وامنیت میداند واز اسلام در برابر عرضه کردن چنان قوانین سپاسگزار میباشد.

موضوع دگری که در اینجا قابل بحث پنداشته میشود آزادی عقیده است . در این مورد نیز اصول اسلامی برعقل واستدلال منطقی استوار میباشد . به این معنی که تا انسانها از آزادی سوء استفاده نکنند اسلام انسان را آزاد تلقی میکند . در مورد ارتباط آزادی به ابراز عقیده چهار احتمال موجود میباشد :

۱ - انسان آزاد است که یك عقیده را مطالعه و درك کرده واتخاذ نماید .

۲ - انسان آزاد است که عقیدتی داشته باشد .

۳ - انسان آزاد است که عقیده، خود را حفظ کرده وبه آن ادامه بدهد .

٤ - انسان آزاد است که عقیده خود را علناً به دگران ابراز نماید .

درباره ماده، اول (انسان آزاد است که یك عقیده را مطالعه و درك کرده اتخاذ نماید) باید گفت که محتوای آن قاعده، مستقل از استدلال بوده در منابع اسلامی چیزی مغایر آن وجود ندارد .

قرآنکریم در این مورد رهنمایی کرده که خداوند میگوید : « به آن پرستنده گان من بشارت بده که هر بیانیه را بشنوند مگر نیکوترین آنها را برگزینند ودر معرض اجرا بگذارند ... » . (۳۹ : ۱۷ - ۱۸)

بنابر آن در مرحله، نخست کسب عقیده ، انسان از فریب دادن خود دست میکشد ، میخواهد خود را و اشیاء وامور مربوط به خود را بشناسد ، میل دارد ، سعادت وخوشبختی خود را حاصل کند ، به نگهداری منافع خود میاندیشد وجلو اضرار را میگیرد . اسلام او را مجبور نمیسازد که کور کورانه عمل کرده ، از تمام قرارها وتعهدات خود سرباز زند وتنها منابع واسناد اسلامی را پیروی کند ، بلکه اسلام به

صراحت به او اجازه میدهد که به هر بیانیه گوش فرا نهد ودر هر موضوعی که مورد پسند اوست خوض نماید . او پس از شنیدن موضوعات اسلامی باید نخست عقل واستدلال خود را به کار اندازد سپس آنچه را که عقل وزکاوتش بهترین چیز قضاوت کرده انتخاب نموده مورد کاربرد قرار دهد .

پس از آن که انسان از این مرحله عبور میکند وبه آزادی خود عقیدتی را قبول میکند اسلام ، بدون مجبور سازی او ، دکتورین خود در مورد حق وباطل ، درست ونادرست وپاداش وجزا را با او در میان میگذارد تااگر در انتخاب عقیده اشتباهی را مرتکب شده باشد عقیدهٔ خود را تجدید کرده اسلام را بپذیرد .

قرآنکریم به مثابهٔ زیر بنای مستحکم عقاید اسلامی میگوید :

۱ - « این (قرآن) برای شما به حیث یك یاد آوری کننده فرستاده شده است تا هر که میل وآرزو داشته باشد به خداوند نزدیکتر شود » . (۷۳ : ۱۹)

۲ - « این (قرآن) یکی از بزرگترین آیات یا علامات خداوند است و برای آن نازل شده است تا (با بیان سرنوشت نامیمون بد کاران) مردم را بترساند . هر یکی از شما که میخواهد خوشبخت شود (باید احکام آن را در عمل بیاده کند) و هر که میخواهد بد بخت شود (نافرمانی آنرا کند) » . (٧٤ : ۳٥ - ۳۷)

۳ - « قرآن یگانه یاد دهانی دهنده برای آن مردم جهان است که میخواهند این راه مستقیم را در پیش گیرند » . (۸۱ : ۲۷ - ۲۸)

به بینید که پروردگار عالمیان ادمیان را به رعایت اوامر قرآن به مثابهٔ وسیلهٔ رهنمایی ونجات شان ارشاد مینماید مگر هیچ کسی را مجبور نمیسازد که حتماً به آن ایمان آورده واوامر آن را به جا آرد . در

عوض پای اراده، مردم را به میان میکشد وآنها را فاعل مختار پنداشته وآزاد میگذارد تا هرچه میخواهند بکنند مگر برای شان خاطر نشان میسازد که برمبنای عدالت خداوندی جوابده اعمال خود پنداشته میشوند.

احادیث نبوی نیز در پیروی اقوال پیغمبر اسلام نجات انسان را مضمر میداند . درآنها نیز در برابر انسان از زورگویی کار گرفته نشده وانسان را فاعل مختار وکاملاً آزاد گذاشته است .

احتمال دومی (انسان آزاد است که عقیده داشته باشد) به این معنی است که وقتی شخصی عقیده یی را میگزیند هیچ کسی حق ندارد که او را به خاطر آن عقیده سرزنش کند وعقیده، خود را ، درحالی که او میل نداشته باشد ، بر او تحمیل کند . تحمیل افکار غیر عادلانه ، سرزنش کردار ناشی از آن ناشایسته است . در این مورد نیز به ملاحظه میرسد که اسلام در چارچوب دساتیر عقل وطبیعت قضاوت کرده ، احکام خود را صادر نموده است .

حضرت پیغمبر (ص) همیشه بادشمنان اسلام آزاد بحث کرده ، در نتیجه دلایل ومنطق نیرومند موصوف آنها آماده، پذیرش اسلام گردیده اند .

موضوع دگری که پیرامون آن بحث لازم پنداشته میشود این است که اگر شخصی آزادانه وبه اراده، خود دینی را میگزیند وخود را در محدوده، اصول ومقررات آن قرار میدهد نباید مجبور ومقید خوانده شود . گاهی شخصی دانا به اراده، خود آزادی سطحی وکم مایه را کنار گذاشته وبه محدودیتها وقیود مفید به حال خود وجامعه متوسل میگردد . این بدان میماند که شخصی از به سر بردن در دشت پهناوری دست کشیده خود را در چهار دیواری منازل داخل یك شهر محبوس میسازد . البته این امر وقتی صورت میپذیرد که او زندان زنده گی

شهری را بر دشت وسیع وبی خطر ترجیح میدهد . به همین گونه مردی تن به ازدواج داده قیود زیادی را میپذیرد . مگر از آنجایی که او آن قیود را به اراده‌ء آزاد خود پذیرفته است هیچ کس حق آن را ندارد که او را سرزنش کند ویا سعی به خرج دهد که او را به آزادی قبلی برگرداند .
به همین وتیره ممکن است شخص عاقلی به میل واراده خود بی تفاوتی وبی دینی را ترک گفته وبرای خود دینی را انتخاب میکند وآزادی قبلی خود را با پذیرش اصول ومقررات دین مقید میسازد . مگر به نسبتی که او در این انتخاب منفعت خود را دیده واین عمل را به اراده‌ء آزاد خود انجام داده میباشد هیچ کسی او را ملزم ساخته نمیتواند . برعکس اگر کسی او را میدارد که باز بیدین ولاقید گردد به آزادی او صدمه میزند واو را خلاف احتمال دوم گزینش عقیده از انتخابش مانع میگردد.

احتمال سوم (انسان آزاد است عقیده خود را حفظ کرده وادامه بدهد) چیزی است که بااجبار واکراه صورت پذیر شده نمیتواند . در اسلام حکومت حق ندارد که تفتیش عقاید مردم را بنماید یا با کسانی که عقاید مختلفی دارند به بحث جدل آمیز بپردازد . هرچند ما بدانیم که بعضی عقاید شخص نادرست وانحرافی است مگر بنابر ایجاب منافع مادی ومقام دنیوی آنها را ترك نمیگوید وطبق عقاید انحرافی عمل میکند او نزد خداوند مسؤول است . تازمانی که او عقاید انحرافی خود را مخفی نگهداشته ودر محافل وگردهمآیی برملا نمیسازد وتا زمانی که تنها نزد خداوند مسؤول میباشد او یك کافر مرتد مخفی است . ولی اگر آنها را به مردمان مختلف ابراز میدارد پای احتمال چهارم عقیده به میان کشیده میشود .

احتمال چهارم (انسان آزاد است که عقیده‌ء خود را ابراز کند) نیازمند توضیحات بیشتری میباشد . طبق احکام اسلام ابراز یك

عقیده، مخالف هم مجاز وهم غیر محاز است . مقصد از مجاز بودن آنست که در منابع اسلامی شواهدی وجود ندارد که با درنظر داشت آن انسان ناگزیر پنداشته شود که از ابراز عقیده، مخالف اسلام دهن خود را ببندد ، مانع ادامه، گفتار خود شود وعقیده، خود را مختنق ساخته وادامه ندهد . وقتی که گفته میشود که ابراز عقیده، مغایر مجاز است به این معنی نیست که علمای اسلامی در برابر اظهار عقاید مغایر خاموش وبی تفاوت بمانند . درعوض برآنها لازم است که علیه پخش وترویج اندیشه هایی قیام نمایند که « بدعت » نامیده میشود . زیرا این امر جزء وظیفه ومکلفیت رهنمایان دینی میباشد . علما برای اسکات افکار بدعت آمیز ، نخست از همه ، دلایل منطقی قوی در رد آن عقاید اقامه کنند وشخص دارای افکار بدعت آمیز را با دلایل مقنع وا دارند که افکار خود را پس بگیرد . هرگاه او خیره سری به خرج داده به دلایل منطقی وقعی نگذارد علمای اسلامی مجبور اند که به منظور جلوگیری از پخش وترویج عقاید انحرفی از آخرین مهارتهای خود استفاده کرده تغییر تکتیك بدهند .

از آنجایی که اسلام چنان دستوری نداده که شخص آزادانه اندیشه های انحرافی خود را پخش وترویج نماید . چه در آن صورت او از آزادی سوء استفاده کرده تخمهای عقاید انحرافی خود را در قلوب پاك جوانان وکوده کان بذر خواهد کرد ودر نتیجه جامعه، اسلامی را به سوی کفر گرایی وابتذال عقلایی خواهد کشید . چنانچه این عمل به اثر آزاد گذاشتن کمونیستها در افغانستان عملاً به اثبات رسید . باوجود این که اسلام چنان دستوری صادر نکرده هروقتی که مستبدین وستمگران علمای اسلامی را از نظر غایب ببینند ویا علمای اسلامی شهامت وفداکاری در راه مبارزه، علیه عناصر بیدین را از خود نشان

نداده ، خود را بی تفاوت وانمود سازند ، آنها پرستنده گان خداوند را در ضلالت وگمراهی نگهداشته اندیشه های انحرافی خود را برآنها تحمیل میکنند . آنها گاهگاه علمای اسلامی را اشکارا به مبارزه میطلبند .
آنها امیدواری مجهولی را القاح کرده اند ، که گویا قدرت آن را دارند که دشمن مدافع را ساکت سازند وگاهگاه از طریق به شهادت رسانی ، زندانی سازی وشکنجه کردن رهبران ونطاقان اسلام برای مدتی مؤفق هم شده اند . دشمنان اسلام در هرزمان از این شیوه های شیطنت آمیز سود جسته اند . چنانچه به حیث مثال عمده وقتی که حضرت امام حسین علیه اعمال خلاف اسلامی رهبران به اصطلاح خلافت اسلامی اموی قیام نمود ، تا زمانی مقاومت به خرج داد که به تباهی جان خود ، فرزندان وطرفداران وزندانی شدن تمام اعضای مؤنث خانواده، او منجر گردید .

اگر ما امروز میبینیم که مردم بت ، گاو وآتش را پرستش میکنند روش هیپیگری را در پیش گرفته اند ، به استعمال مواد مخدره معتاد گردیده اند ، تحت فرمان مستبدان وستمگران قرار گرفته اند ، مفکوره های تبعیض نژادی وغیره را رهنمای اعمال خود قرار داده اند اینها همه وهمه برای آن بوده ، که در ابتدا یك شخص جاهل یا منفور این گونه اندیشه های باطل را ابراز ، پخش وترویج کرده است .

او مردم ساده دل را به یاری دلایل سفسطه آمیز ومغالطه اندود شستشوی مغزی کرده وآنها را ناگزیر ساخته که عقاید فاسد وموهومی او را به حیث واقعیت وحقیقت بپذیرند . چون درآنجا کدام مسلمان دانشمند ومبلغ چیره دست وجود نداشته واگر بوده جرأت نکرده ، جان خود را در معرض خطر قرار نداده است بنابر آن اندیشه های او به تدریج نضج یافته ودر اذهان مردم ساده لوح جای واقعیتها را گرفته اند .

با درنظر داشت این واقعیت ثابت میشود که بعثت پیعمبران ونزول

کتب مقدس آسمانی بزرگترین مرحمت خداوند بوده است . چه از طریق آنها پرستنده گان خداوند راه راست را در پیش گرفته اند ، ستمگران ، ادمکشان و دزدان هدایت شده اند وجلو پخش ، نضج گیری وبقای اندیشه های بدعت آمیز وگمراه کننده گرفته شده است . مصلحت اسلامی وانسانی حکم میکند که برای جلوگیری از اندیشه های شیطانی جنایتکاران وانسان دشمنان باید علیه آنها باشدت وقوت هرچه بیشتر مقابله صورت گیرد . مرتدها خود را خاموش نگرفته اندیشه های ضد اسلامی خود را باوجود ادعای کاذبانهء طرفداری از آزادی دموکراتیك ابراز اندیشه ها واحترام به اندیشه ها وعقاید همه گانی ، در جاهای مختلفی ابراز میدارند تا اسلام وعقاید حقهء مسلمانان را از زیر نقب گذاری کنند . مگر به مسلمانان عین حق را قایل نمیشوند ونظریات وعقاید آنها را ناجوانمردانه به باد سخریه میگیرند . این گونه ملحدان باید به دار آویخته شوند تا مسلمانان بیشتر را گمراه نسازند واسلام و مسلمانان را بیشتر دستخوس شطحیات نسازند. اگر مسلمانان واقعی ، در رأس پیغمبران ، رنجهای زندان ، شکنجه واعدام را متحمل نمیشدند نوه های فراعنه وحکمروایان جبار تاامروز بر بشریت به حکمروایی ادامه داده ، آزادی وعدالت از بساط زمین بر چیده میشد . اگر مسلمانان افغانستان با کمونیستهای دشمن دین ، دشمن معنویات ، دشمن اخلاق ودشمن انسانیت دست وپنجه نرم نمیکردند وبه تحمل رنجها وسرکوبهای ناانسانانه تن در نمیدادند امروز یك ساحهء وسیعتر کرهء زمین زیر چکمه های استبداد نظام بیخدا وانسانیت نشناس شوروی خرد وخمیر میگردید .

همچنان موضوع دگری که در اینجا شایسته بحث مینماید همانا حراست حقوق اتباع غیرمسلمان در کشورهای اسلامی وعکس آن میباشد . تا زمانی که اتباع غیرمسلمان جنگی را علیه مسلمانان به راه

کوتاه زودگذری درعمل پیاده شده است .

تنها دین مبین اسلام بود که پیرامون حقوق ومکلفیتهای بشر در عرضه های مختلف زنده گی اجتماعی ، بدون درنظرگیری هیچگونه تبعیضی دساتیر شایسته، کرامت انسان را عرضه داشته است .

از مطالعه، دقیق وعمیق آیات قرآن عظیم الشان برمی آید که انسان چسان آفریده شده و هدف از این آفرینش چه بوده است ؟ به همین گونه این حقیقت هم روشن میگردد که در اسلام ، برخلاف تمام ادیان ونظامهای اجتماعی وسیاسی ، واژه، حقوق درمورد انسان از هنگامی مورد کاربرد قرار میگیرد که نطفه، او در رحم مادر جا میگیرد . در اسلام حقوق تنها به زنده گی این جهانی محدود ومنحصر نمانده مرگ ، برزخ (دوره، بین مرگ وحشر) ، معاد (حشر) وزنده گی کیفی بعد از آن را نیز دربر میگیرد . پس بااطمینان میتوان ادعا نمود که حقوق بشر در اسلام نسبت به هر دین دگر ونظام دگر ، از پهنه، نهایت وسیعی برخوردار است .

پیش از آن که پیرامون حقوق بشر در اسلام به بحث بیشتر پرداخته شود لازم دیده میشود که نخست آزادی ، حق ووظیفه را از نگه اسلام بدانیم .

آزادی در چارچوب اسلامی حقوق بشر

خداوند انسان را به مثابه، یك موجود عاقل دارای حواس سالم آفرید واز روی مرحمت خاصی او را در راه راست رهنمون گردید . مگر انسان خودش باتبعیت از هوی وهوس زود گذر ودر پیشگیری راههای انحرافی خود را زنجیر پیچ کرد. قرار گفته، روسو « انسان آزاد به جهان هستی گام نهاد مگر به زودی بازنجیرهای هوی وهوس مقید گردید » .

نیندازند آنها حق دارند ومیتوانند مانند مسلمانان یکجا وآزادانه به سر برده از تمام حقوق اجتماعی وسیاسی مساویانه بهره مند شوند . آنها آزاد اند که مراسم مذهبی خود را به جا آرند ولو که مغایر احکام اسلامی باشد از قبیل رخصتی غیر از روز جمعه ، ادای مناسك پرستش کنیسه ها ، کلیساها ، خانقاها ، رهبانگاهها ، در آوردن صدای ناقوس جرای عسس بعید یا کدام برنامه ومراسم دگری ، آنها در شعایر دینی ومذهبی خود حتی از شرابنوشی ، قمار بازی وخوردن گوشت خوگ استفاده میکنند . آنها تا زمانی به اجرای آن اعمال مجاز استند که آن اعمال ، عقاید وآزادی مسلمانان را تضعیف ننمایند . به هرعملی که از نظر فقه اسلامی تخطی از عقاید وآزادی مسلمانان تلقی گردد اجازه داده نخواهد شد که علناً اجرا گردد .

حقوق بشر در غرب

متأسفانه پس از رحلت حضرت محمد (ص) وخلفای راشدین وجلوس شخصیتهای خودکامه در مسند خلافت روز به روز حقوق افراد فراموش شده ، مکلفیتهای بیشتر از حدود احکام اسلامی فزونی وگسترش پیدا کرد . چنانچه روز تاروز اسلام ماهیت خود را باخته بیشتر به شیوهء سلاطین باستان گرایش پیدا نمود . به اثر این گرایش ملحوظات معنوی واخلاقی متدرجاً تحت تأثیر ملحوظات مادی و خواستهای نفسانی قرار گرفت .

مگر باوجود پیدایش این گرایش منفی دراعمال مدعیان خلافتهای اموی وعباسی تیوریهای اسلام وفراورده های علمی تمدن اسلامی راه نفوذ خود را در دیار غرب باز کرده . درنتیجه غربیها از خواب سنگین جهالت بیدار شده تحت تأثیر اندیشه های کسب کرده از

مسلمانان به اصلاحات مذهبی ورنسانس دست یازیدند .

به دنبال احیای علوم واندیشه ها وراه افتادن رنسانس حقوق انسانی در پهلوی مکلفیتهای وی احراز حیثیت واهمیت نمود . مگر پس از انقلاب کبیر فرانسه واز هم پاشیدن نظامهای دکتاتوری وفروکش شدن ظلم ، استبداد ومطلق العنانی میراثی حکمروایان ، که به اثر نشر آثار فلاسفهء آن روزگاران تحقق میپافت ایجاد ماشین چاپ وطبع آثار دانشمندان رنسانس در معرض باز شناسی قرار گرفت ونظام اجتماعی برمبنای درنظر گیری منافع بیشتر اشخاص جامعه رویکار آمد .

در غرب اگر چه به اثر جنگهای خانمانسوز به سویهء جهانی ، از یکسو ، وپیشرفت ساینس وتکنولوژی ، مادیات گرایی ونزول انگیزه های معنوی از سوی دگر توجه به حقوق بشر روز به روز کسب اهمیت نمود .

حقوق بشر یکی از موضوعات حیاتی مگر حساس وجدال برانگیز روزگاران ماست . امروز در غرب ، مخصوصاً در ایالات متحدهء امریکا ، به سینه زدن سنگ حقوق بشر جز پندار وشعار چیز دگری نیست . تجلیل همه ساله روز جهانی حقوق بشر از طرف اکثریت کشورهای عضو ملل متحد از همین قماش است . زیرا نه ایالات متحده ونه دگر کشوری از صمیم قلب آرزوی تحقق عادلانه آن را دارند . هرگاه چنین میبود امروز درجهان تبعیضهای گوناگون به سویه های داخل کشورها ودر صحنه بین المللی وجود نمیداشت .

امروز پیاده سازی اندیشهء حقوق بشر درعمل قطعاً به نظر نمیرسد . البته اندیشهء حقوق بشر وقتی جامهء عمل خواهد پوشید که نه تنها اعلامیهء جهانی حقوق بشر ، بلکه مواد بیشتری برای تأمین همه جانبه وهمه گانی حقوق نه تنها در منشور سازمان ملل متحد ، بلکه در قوانین اساسی تمام کشورهای عضو آن داخل ساخته شده ، به آنها صبغهء

قانونی داده شود . در ملل متحد وهمچنان در کشورهای عضو ، برای تطبیق عملی اندیشه حقوق بشر ، باید نه تنها قوانین جداگانه ، بلکه اداره های اجرای قانونی جداگانه به میان آورده شود . همچنان در چارچوب ملل متحد ، مخصوصاً در کنار محکمهء بین المللی هاگ ، باید ادارات خاص برای طرح وتطبیق قوانین ، از یکسو ، وطرح وتطبیق جزاهای لازم برای متخلفان ، از سوی دگر ، ایجاد گردد وبه فعالیت فوری وجدی دست یازد . تا بدینوسیله آن شرایط ناگوار تبعیضی از میان برود که امروز در صحنه بین المللی حکمفرماست وکشورهای عقب مانده به ویژه کشورهای مسلمان قربانی آن قرار گرفته است .

البته این امر تا زمانی نامقدور خواهد ماند که مواد تبعیضی از متن منشور ملل متحد ، که برای پنج عضو قدرتمند در شورای امنیت حق ویتو بخشیده است ، از میان برده نشود . چه هرگاه این لکهء تبعیض از پیشانی منشور ملل متحد زدوده نشود تمام اقدامات سازمان ملل متحد ، در هرساحه یی که باشد ، تنها به سود پنج عضو دارای حق ویتو وبه ضرر تمام کشورهایی دگر صورت خواهد گرفت . مثلاً اگر یك کشور دارای حق ویتو عمل خلاف قوانین حقوق بشر را مرتکب گردد وموضوع در شورای امنیت مطرح شود آن کشور با کارگیری از حق ویتوی خود مجال بحث واتخاذ تصامیم در زمینه را از بین خواهد برد . به همین نسبت است که تمام اقدامات ملل متحد تنها به نفع کشورهای دارای حق ویتو و دوستان شان وخلاف تمام کشورهای صورت خواهد گرفت که در ردیف دنباله روان و نوکران کشورهای دارای حق ویتو نباشند .

این نکته را هم باید به خاطر داشت که حمایه از حقوق بشر اصلاً ماهیت معنوی واخلاقی دارد . انسان چطور میتواند از کشورهای غربی که در آنها ماده پرستی ومادیات گریبی اذهان همه گان وبه ویژه طبقهء

سرمایه دار را استیلا نموده است ، توقع حمایه از یك موضوع معنوی را داشت ، طبعاً منافع مادی طبقهء سرمایه دار مانع این امر میگردد . چنانچه به نسبت شدت جنبش ماده گرایی است که اخلاق وروابط اجتماعی درآنجا روز به روز کاهش یافته وزنده گی اجتماعی آنجا را به جهنمی مبدل ساخته است . یگانه وسیله یی که جهان را از این بدبختی یعنی کمبود معنویات نجات داده میتواند احیای فرهنگ معنوی است ، البته این امر از راه فورمولبندی یك مادل واقعاً معنوی وتطبیق آن از راه تعلیم وتربیه وطرح قوانین وایجاد مؤسسات اجرای آن تحقق یافته میتواند . طبعاً احیای اندیشه ها واصول دین ، که بیشتر از نظامهای محض دنیوی براساسات معنوی استوار میباشند ، انسانان معاصر را از تهلکه تهدید حقوق بشری شان نجات داده میتواند وروی آوری بدون تعصب به اصول دین اسلام به مثابه کامل ترین دین اسمانی ، به حل مسأله کمك زیادی میتواند .

نسخهء اسلامی حقوق بشر

اسلام از جملهء تمام ادیان ، چه آسمانی وچه غیر آسمانی ، بهترین دینی برای تحفظ حقوق بشری مردمان جهان بوده میتواند . اهمیت دین مبین اسلام در این امر نهفته است که نه تنها آخرین ادیان سماوی است ، بلکه برعکس دگر ادیان قانون اساسی آن یعنی قرآن عظیم الشان به بسیار زودی پس از نزول آن به حلیهء نوشتار مزین گردیده ، از تحریفات انحصارگران وصاحبان غرض در امان ودست نخورده باقی ماند .

اسلام از قرن ششم میلادی به اینسو برای صیانت حقوق بشر وارتقای موقف انسان قوانین اخلاقی مکملی را فراهم آورده است . برای دانستن حقوق بشر باتفاصیل آن انسان میتواند به دکتورینهای اسلامی

از طریق قرآن وسُنت توسل جوید .

درباره‌ء اهمیت قرآن خود خداوند فرموده است :

« این کتابی است که آیات آن قاطع گردانیده شده است » (۱۱ : ۱)

« دروغ را در آن (قرآن) راهی نیست . » (٤١ : ٤٢)

« صحت کامل آن برخاطر جمعی استوار است . » (٦٩ : ٥١)

« هرآیینه این قرآن به چیزی رهنمایی میکند که درسترین است. » (۱۷ : ۱)

« این کتابی است که ما آن را برای تو (محمد « ص ») نازل کردیم تا تو انسانان را به اجازه‌ء پروردگار به روشنی - راه تعالی و ستوده‌ بیاوری . » (١٤ : ١)

به این ترتیب قرآن وسُنت (حدیث) وسیرت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم معلومات زیادی پیرامون حقوق بشر فراهم ساخته اند . این منابع اسلامی باحقوق بشر وموضوعات مربوط بد آن به تفصیل ارتباط گرفته اند که مشتمل میباشد بر :

الف - حقوق اساسی عمومی : اینها عبارتند از حقوق مردان وزنان ، کوده کان ، پیران ، بیماران ، زخمیان ، ستمدیده گان ، دارایان و ناداران وغیره که از جانب خداوند به انسانها اعطاء گردیده است . این حقوق شامل حق زنده گی (هیچ شخص شخص دگری را کشته نمیتواند) ، حق مصؤونیت زنده گی ، حق احترام به عفت زنان ، حق آزادی (هیچ کس برده ساخته شده نمیتواند) ؛ حق داد رسی ، حق برخورداری از وسایل ابتدایی زنده گی ؛ برابری کامل انسانها (چنانچه قرآن کریم در این مورد میگوید : « ای انسانان ! هرآیینه ما شما را از یك مرد وزن آفریدیم وشما را به خاطری به شکل اقوام وقبایل در آوردیم تا همدگر تان را شناخته بتوانید ... . » (٤٩ : ١٣)

ب - حقوق اتباع یك کشور اسلامی : حقوق بشری

اتباع یك دولت اسلامی ، در پهلوی حقوق اساسی ، عبارتند از :
تضمین مصؤونیت زنده گی وملکیت ، حفظ کرامت انسانی ، حفظ آزادی شخصی ، تأمین امنیت وحرمت زنده گی خصوصی ، حق بیان ، حق اجتماع علیه بیدادگری ، حق تشکیل اتحادیه ها ، حق آزادی عقیده به هرچیزی که میخواهد قرآن کریم میگوید :« در دین اکراه (عقیدهء متکی بر زور) وجود ندارد . » (۲ : ۲۵۶) ؛ حق صیانت عقاید مذهبی ، حق مصؤونیت در زندانی سازی مستبدانه ، حق برخورداری از نیازمندیهای اولیهء زنده گی ، حق برابری درمقابل قانون ، حق دوری گزینی از گناه ، (هیچ یکی از اتباع یك کشور اسلامی به ارتکاب گناهی وادار ساخته شده نمیتواند) چنانچه در بعضی کشورهای اسلامی مقامات حکومتی زنان را وادار میسازند که حجاب اسلامی را مرعی ندارند یا مردان را وا میدارند که با بیش از یك زن ازدواج ننمایند حتی این امر اگر موجب برقرار سازی روابط نامشروع با دگر زنان گردد . البته در هر دو صورت اتباع باید حق آن را داشته باشند که از اطاعت به اوامر مقامات سرباز زنند .

ج – حقوق دشمنان : در اسلام مقررات دقیقی طرح شده که عنداللزوم به حیث اصول اخلاقی مورد استفاده قرار گیرد تابعضی حقوق بشری در حصهء دشمنان هم بدون درنظر داشت کردار شان ، مرعی گردد . البته این حقوق در مورد دشمنان محارب وغیر محارب فرق میکند . درحالی که دشمنان غیر محارب (مانند اشخاص پیر ، علیل زنان ، کوده کان) باید اذیت نبینند ، حقوق دشمنان محارب که باید مراعات گردد عبارتند از : صیانت زخمیها ، صیانت از شکنجه با آتش صیانت اسیران جنگی از به قتل رسانیدن ، حرمت نفوس ودارابیهای سرزمین دشمنان ، حرمت نعش دشمنان مرده ، حق استرداد نعش مرده گان وغیره

د - **حقوق زنان :** اسلام برحقوق زنان تأکید ویژه یی میگذارد . چنانچه خداوند تعالی در قرآن پاك خود يك پارهء مكمل را وقف تفصیل حقوق زنان نموده است .

حقايق بالا چارچوب آن حقوق بشری را نشان میدهد که توسط اسلام ۱٤۰۰ سال پیش برای انسانها تعیین گردیده بود . در توضیحات بعدی دیده شده میتواند که جهان باوجود دستاوردهای زیاد علم ، ساینس وتکنولوژی قادر نبوده که عدالت بیشتر ، قوانین عادلانه تر و بشر دوستانه تر نسبت به آنچه اسلام ۱٤۰۰ سال پیش فراهم ساخته بود ، تقدیم بشریت نماید .

اسلام به مثابهء راه حل مسایل حقوق بشر

حقوق بشر متضمن يك احساس هومانیزم (انسان دوستی) است . اسلام ۱٤۰۰ سال پیش حل مسایل زنده گی اجتماعی انسانان را برمبنای هومانیزم استوار ساخت . البته از زمانی که مسلمانان به ویژه زمامداران آنها ، راه راسهت شریعت اسلامی را گذشته در پرتو وسوسه های نفسانی وشیطانی راههای انحرافی را در پیش گرفتند حقوق اجتماعی مردم را هاله یی از ابهامات وتناقضات در خود پیچید .

به دنبال نادیده گیری چارچوب جامع سماوی اسلامی حقوق بشر ، که از جانب خداوند به شکل وحی برای بشر ارزانی شده بود ، تلاشهای پترارك ، دانشمند بشر دوست ایتالیا در قرن چهاردهم میلادی نخستین جرقه هایی درجهت بازشناسی حقوق بشر بود . دانشمند پترارك به « جنبش حقوق بشر » نیروی بزرگی بخشید . چنانچه عاقبت الامر از مرزهای ایتالیا عبور کرده در سراسر اروپا گسترش پیدا کرد . نکته جالب این است که هومانیزم « تم مرکزی » تمدن دورهء رنسانس اروپا را تشکیل میداد .

تلاش عمده دگر درجهت احیای حقوق بشر ، که در تاریخ ثبت شده ، پخش « اعلامیه حقوق بشر واتباع » بود . این اعلامیه یکی از مناشیر آزادیهای انسانی است که شامل اصول الهام بخش انقلاب فرانسه بود . این اعلامیه که درسال ۱۷۸۹ در ۱۱۷ ماده از طرف اسامبلهء ملی فرانسه به تصویب رسید در ۱۷۹۱ به حیث تدمهء قانون اساسی فرانسه نیز مورد استفاده قرار گرفت .

اگر چه در اوایل عقیده میرفت که این اعلامیه حاوی اصولی میباشد که میتواند به سویهء جهانی از آنها استفاده شود . مگر از آنجایی که طراحان آن به طبقهء متوسط متعلق بود ، بنابر آن اهداف طبقهء متوسط را بازتاب میداد . چه آنها میخواستند که از طریق این اعلامیه راه احراز مناصب ومواقف اداری را برای خود هموار سازند .

سعی وتلاش سومی وفرجامین در زمینهء حقوق بشر فورمولبندی « اعلامیه جهانی حقوق بشر » پس از پایان یابی جنگ جهان دوم بود که در آن بشریت ویرانی ، استثمار واستبداد بیمانندی را متحمل گردیده بود . چون این اعلامیه برای مرهمگذاری مؤقتی به زخمهای ناشی از عظمت طلبی وتوسعه جویی قدرتهای آن روزگار روی دست گرفته شد در روزگاران بعدی نتوانست در قسمت حفظ حقوق بشر کدام هدف مفید به حال همه اعضای سازمان ملل متحد را انجام دهد . تلفات جانی ومالی در شمار زیادی از کشورهای جهان سوم به ویژه افغانستان ، کشمیر ، بوسنیا و بروندی به شدت روز افزونی ادامه دارد. این وثیقهء بین المللی به نسبت بیچاره گی ملل متحد در جلوگیری تخطیها از حقوق بشر ، خود خواهی گردانندهگان واقعی ملل متحد ومهمتر از همه کاستیها و محدودیتهای خود آن ، بی خاصیت وبی فایده ثابت شده است . ناگفته نماند که نقیصهء عمدهء اعلامیه ، عدم وجود صمیمیت در هدف ، عدم

وجود قوهء تطبیق کننده ومحکمهء بازخواست کنندهء ناکامیها وانحرافات وعدم استواری آن برمبانی معنویات واصول اخلاقی میباشد .

این اعلامیه در عمر چهل ساله خود توان آن را نه یافت که در عمل رنج وعذاب ناشی از نابرابری را از میان بر دارد . با آن که در روی کاغذ حقوق زیادی را برای افراد بشر تضمین میکند ، اکثر کشورهای عضو سازمان ملل متحد به نحوی از انحا به پیمانه های متفاوتی از مواد آن تخطی نمود وحتی به صورت بسیار استثنایی تخطی کننده را نه تنها جزا داده نتوانسته ، بلکه در جایش هم ننشانده است .

در این حال واحوال ایجاب میکند که اعلامیه مورد تجدید نظر سریع وجدی قرار گیرد . مگر در این تجدید نظر نه تنها اندیشه واصول غربی ، که بیشتر برملحوظات مادی متکی میباشد ، بلکه اندیشه واصول اسلامی ، که زیر بنای اساسی آنها را معنویات واخلاق تشکیل میدهد ، هم در نظر گرفته شود تا از ترکیب این دو یك اساسنامه متوازن برای برخورد با مسایل حقوق بشر به میان آید .

اکنون ، با درنظر داشت اوضاع موجودهء حقوق بشر ، فرصت آن فرا رسیده که دولتهای اسلامی واقعیتهای روزگار را درك کرده حقوق بشر را به حیث جز یی از احکام شریعت اسلامی مورد کاربرد قرار دهند ومنتظر آن ننمانند که غرب یا شرق آنها را در این راستا رهنمون گردد .

برای این که در این راستا توفیق رفیق پیروزی مسلمانها شده باشد باید یك رنسانس را در امر عملی سازی احکام اسلامی ، به ویژه در ساحهء حقوق به صورت کل و حقوق بشر به صورت خاص ، آغاز کنند . البته پیش از اقدام به این عمل باید تیوریهای حقوق اسلامی به شکل علمی تنظیم گردد تا کار پراتیك را آسانتر سازد .

فصل دوم

تیوری عمومی حقوق بشردر اسلام

در این فصل مقوله، اسلامی حقوق بشر وراهی را که اسلام در این راستا در پیش گرفته مورد بحث قرار میگیرد تا از طریق شرح وتوضیح هر حق وقوانین مربوط به آن فرق بین تیوری عمومی وپراتیك آن روشن گردیده باشد .

در فقه اسلامی یا پالیسی دینی یا علوم دینی اسلامی بخش ویژه یی پیرامون حقوق بشر جلب توجه نمیکند . علت این امر از حقیقتی ناشی میشود که دین ومذهب با هر حق از نگاه فقه برخورد کرده تا هیئت کلی دین عملاً در زنده گی مردم ، که هدف اساسی دین است ، شکل علمی بگیرد .

آزادی ، به مثابهء خواست درونی انسان ، درطول تاریخ زنده گی انسان به اشکال گوناگونی تبارز نموده است .

به قول علامه اقبال ، فیلسوف بزرگ اسلامی ، پدر ومادر اولی انسانها در پرتو انگیزهء آزادی عمل ناگزیر شدند که بهشت را ، که درآنجا عرصه یی برای آزادی وجود نداشت ، ترك گویند وبه جهان عمل بیایند . فلاسفه چنان می انگارند که گویا عمل در چارچوب آزادی قابلیت اجرا مییابد . اسلام این نظر عیسویها را نمیپذیرد که آدم به جزای گناه نخستین خود از بهشت برون رانده شد . آنچه که به اساس عنعنهء یهودیان پیش از اسلام « هبوط انسان » پنداشته میشد از نگاه اسلام به حیث عروج انسان به یك زنده گی آزاد تعبیر شده میتواند . انسان به نسبتی آمدن به زمین را به ارادهء آزاد خود برگزید که درآنجا به آزادی ابدی دست یابد ودر آنجا بااعمال آزاد پیگیر خود زمان را تسخیر کند . انگیزهء حصول آزادی در هرگامی که در زنده گی بر میدارد او را مورد آزمایش قرار میدهد .

تاریخ بشر چیزی جز جستجوی لاینقطع آزادی نیست . این جستجو چندین جانبه است . آزادی از نیازمندی ، از ترس ، از نیروهای طبیعت ، از استبداد همنوعان ، از بیعدالتی ، از موهوم پرستی ، از تعصب ، از وفاداریهای قبیلوی ونژادی ، ودر فرجام از تمرکز به دور خویِ خود (Ego - Centeric) اساس فعالیتهای انسان را میسازد . انسان در راه تحقق حصول این آزادیها مراحل گوناگونی را متدرجاً پیموده است . این آزادیها جنبهء مادی وهمچنان جنبهء معنوی داشته اند . آزادیهای مادی ومعنوی به صورت آلی از همدگر تفکیک ناپذیر ودرعین زمان مکمل ومتمم همدگر میباشند . هرزمانی که یکی از این دو نادیده گرفته شده جستجوی آزادی باموانع وعقب گردها

چارچوب دینی توضیح حقوق در کُتب اصول عمدتاً در بر گیرنده، حقوق ، قضاوت انتخاب وقضاوت وظیفه میباشد . بحث پیرامون آزادیها ، حقوق را : قضاوت انتخاب ، آزادیها را : وقضاوت وظیفه ، مکلفیتها را توضیح وتشریح میکند .

برای توصل به هدف اساسی فصلهای پراگنده، قوانین عمومی حقوق وآزادی در چارچوب یك نظم علمی در آورده وسپس پیرامون رشد حقوق بشر در قوانین بنیاد یافته نظری ارائه شده است . این موضوع تحت بخشهای ذیل مورد بحث قرار گرفته است :

۱ - رشد حقوق بشر درقوانین یانظامهای بنیاد یافته :

هدف از بحث در این زمینه ارائه تاریخ تکامل وتوضیح ماهیت حقوق بشر نبوده بلکه در عوض هدف آن است ، ارزیابی وجوه یا مشخصات آنها در پرتو تصور اسلامی میباشد .

الف - در روز گاران روم باستان گفته میشد که دین باید تسلیم اراده، دولت باشد . اگر چه دین از دولت تفکیك گردید مگر تأکید بر کرامت انسانی ورعایت خالقی به حال خود باقی ماند که این کرامت را بخشیده است . در نتیجه مقوله حقوق طبیعی از بطن شرایط جدید زاده شد . حقوق طبیعی برحقوق افراد وتوان آنها به ایستاده گی علیه استبداد تاکید میکرد . با رشد مقوله، اخیر اساس مذهبی حقوق در بوته فراموشی گذاشته شد . دفاع از انسان به حیث خالق قانون آغاز گردید . چنین تصور میشد که فرد دارای آن حقوق طبیعی است که در نهاد او به ودیعه گذاشته شده است وآن حقوق به یاری دماغ کشف میشوند . این حقوق افراد شامل حقوق زنده گی ، ازادی وتملك میباشند . فرد از طریق پروسه، اجتماعی شدن بر اصالت فردی خود تأکید مینماید تا زنده گی خود را در جامعه تضمین وحمایت کند . زیرا از برکت

فردیت خود حقوق خود را به دگران واگذار نمیشود . برای این که آن حقوق به هستی خود ادامه داده بتوانند وظیفهٔ دولت است که از آنها حراست کند .

ب - بعدها مقولهٔ قرارداد اجتماعی راه خود را در زنده گی اجتماعی باز کرد ، در پرتو این مقوله بود که افراد قسمتی از آن آزادیهای عمومی خود را واگذار شدند که در زنده گی طبیعی از آن بهره مند بودند . هدف این امر ایجاد یك قدرت عالیتری بود که آنها را حفاظت وسازماندهی کند . علت واگذاری بعضی از آزادیها ترس از این بود که اگر دولت قادر به مداخله نباشد دلیل موجودیت خود را از دست خواهد داد ودر نهایت از اصل صلاحیت موافقه شدهٔ خود تخطی خواهد کرد .

در پرتو همین انکشافات بود که نخستین کانوانسیونهای حقوق بشر بر عرصهٔ هستی پا نهادند : در بریتانیا « فرمان آزادی بزرگ » در سال ۱۲۱۵ ، منشور حقوق در سال ۱۶۸۸ ؛ در ایالات متحده اعلامیهٔ آزادی در سال ۱۷۷۶ ، در فرانسه اعلامیهٔ حقوق بشر فرانسه وقانون اساسی پس از انقلاب فرانسه .

مسلم است که حین بحث پیرامون حقوق وآزادیها فرد گرایی نقش بزرگی را ایفا میکند برای مثال :

۱ - حقوق وآزادیهای بشر چیزهای طبیعی بوده به دگری واگذار شده نمیتوانند مگر ممکن است انسان به عملی کردن آنها مجبور ساخته شود .

۲ - این حقوق وآزادیها از آنجایی که ممکن است به صورت غیرسازمان یافته یا بدون قیود عملی شوند مطلق نمیباشند .

۳ - این حقوق دارای جنبه های هم مثبت وهم منفی میباشند . برای مثال ، دولت مکلف است که افراد را از عملی کردن آنها مانع گردد

ونه خود از آنها تخطی نماید . مگر در عین زمان از دولت تقاضای پیشکش این حقوق به افراد به عمل نمی آید وهچنان این افراد حق ندارند دولت را به اجرای خدماتی به آنها وا دارند . بنابر آن این مکلفیت بر دوش دولت گذاشته شده که به کاری متشبث نگردد مگر دولت مکلف نیست که خود هم چیزی ارائه بدارد .

٤ - این حقوق فردی بوده به توده ها ربطی نمیگیرند . زیرا آنها به افراد نه یك گروه متعلق میباشند .

ج - با پیدایش صنعت در اروپا ومسایل کار ، که با آن توأم بود ، دموکراسی اجتماعی واقتصادی پدیدار گردید . در نتیجه حقوق بشر در صف اول جا گرفت . باانفاذ قانون اساسی سال ۱۸٤۸ فرانسه ودگر قوانین اساسی اروپا با رقه های مکلفیت دولت برای حمایه ، تربیه وکمك شهروندان نمودار شد .

د - در فاصلهء بین دو جنگ جهانی رشد جدیتر دگری نمودار گردید . در پیکر بعضی از قوانین اساسی اروپا شمه یی از اندیشهء سوسیالیستی تزریق گردید . برای نخستین بار حق کار ، حق بیمهء اجتماعی ، حق تشکیل اتحادیه ها وسند یکاها وبعضی حقوی برای خانواده ها به میان آمد . به این ترتیب اصل مداخلهء دولت ، که با فرد گرایی در تضاد میباشد ، تثبیت گردید. دیری نگذشت که اتحاد شوروی کاملاً برنظام سوسیالیستی مبتنی گردید ومداخلهء دولت استقرار پیدا کرد .

هـ - پس از جنگ جهانی دوم بسیاری از قوانین اساسی ، مبتنی برشیوهء اتحاد شوروی ، در کشورهای اروپای شرقی نافذ گردید .

افزون بر آن ، بسیاری از کشورهای افریقایی ، پس از حصول استقلال شان ، قوانین اساسی یی را نافذ ساختند که در آنها اعلامیهء جهانی حقوق بشر گنجانیده شده بود . عین موضوع در مورد قوانین

اساسی کشورهای اروپای غربی نیز صدق میکند . مزید بر آن بسیاری اسناد وکانوانسیونهای بین المللی قرار آتی صدور یافتند :

اعلامیهء بین المللی حقوق بشر (۱۲ اکتوبر ۱۹٤۸)

معاهدهء بین المللی برای حقوق مدنی و سیاسی (۱٦ دسمبر ۱۹٦٦)

پیمان اورپایی برای حقوق بشر (۱۱ اپریل ۱۹۵۰)

معاهدهء بین المللی برای حقوق اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی (۱٦ دسمبر ۱۹٦٦)

این دوره واجد مشخصات آتی بود :

۱ - حقوق و آزادیهای بشری در جهت محدودیت (به خاطر دولت) به منظور تأمین انسجام بین حقوق وآزادیها سوق داده شد .

۲ - حقوق بشر از فرد گرایی به جامعه گرایی رشد یافت . به بیان دگر حقوق مثلاً حقوق خانواده ، حقوق اقلیتهای ملی ومنطقه یی و غیره ، تنها از طریق یك گروه تحقق یافته میتواند . این حقوق به حیث وسیلهء خدمت به بنی آدم ، که یك هدف عمده است ، تلقی شده میتواند . گذشته از آن ، رشد دگری که در جهت اشتراکیت رخداد عملی کردن حقوقی از قبیل حق عبادت دسته جمعی ، حق تشکیل اتحادیه ها واحزاب سیاسی بود .

۳ - حقوق بشر از منفی بودن به مثبت بودن گرایید . به این معنی که تضمین حقوق اقتصادی واجتماعی مکلفیتهای مثبتی را بر دولت تحمیل کرد . از مقامات عمومی دولت خواسته میشود که خدماتی از قبیل صحت عامه ، بیمهء اجتماعی ، آموزش وپرورش وکامکاری را برای افراد انجام دهد . در این صورت جامعه خود را ناگزیر مییابد که حالت اقتصادی جامعه را به رسمیت بشناسد .

دولت با یکی از این وسایل مداخله میکند :

۱ - وسیلهٔ عادی مداخله ، چنانچه در کشورهای اروپای غربی مورد کاربرد قرار گرفت ، وضع وانفاذ قانونی بود که منافع طبقات نادار جامعه را تضمین میکند وتسلط مردم بر اقتصاد را میپذیرد . تسلط بر اقتصاد به مردم حق انتخاب حکومتهایی را داد که به عقاید اجتماعی باور دارند . به این ترتیب ، هر دگر گونی که رُخ خواهد داد شکل پارلمانی را خواهد داشت .

۲ - از آنجاییکه وسایل عادی مداخله قوهٔ تأثیر خود را از دست داده بودند جز تغییر دادن قدرت بر سر اقتدار از طریق انقلاب چارهٔ دگری وجود نداشت . این گونه دگر گونی به آنهایی دلگرمی میبخشد که به تغییر اجتماعی علاقه مندی داشته میباشند . به صورت عمومی ، قدرت حاکمهٔ نوین تنها به آن تغییرات قسمی بسنده نخواهد کرد که از طریق مداخله عادی تحقق یافته میتواند . در عوض ، تلاش به خرج داده میشود تا مناسبات اجتماعی را در پرتو افکار سوسیالیستی ویا زور سر نیزه تغییر دهند .

در سعی وتلاش تغییر جامعه از نظام فرد گرایی به اشتراکیت ، استبداد ودهشت به صورت بیرحمانه مورد کاربرد قرار گرفت . مثال آن را میتوان در اتحاد شوروی ، چین وکشورهای اروپای شرقی سراغ داد .

نکته مهمی که در اینجا باید یاد دهانی شود که هر دو شکل عادی وانقلابی مداخله از آن خصلت بیطرفانه اغماض میکند که نظام فرد گرایی به قدرت حاکمهٔ دولت اعطاء نموده میباشد . هر دو شکل در امور اقتصادی ودر حقوق مالکیت مداخله میکنند . در جامعه یی که آزادی سیاسی وجود ندارد که اقتصاد آن ، درحالی که اکثریت اعضاء طبقهٔ کارگر در غربت شدیدی به سر میبرد ، تحت تسلط گروه واحدی قرار داشته باشد . آیا آزادی داشتن منزل برای شخصی معنی خواهد

داشت که او جای برای زنده گی کردن نیابد ؟ آیا آزادی تعلیم وتربیه برای آنهایی معنی خواهد داشت که توان پرداخت مصارف تعلیم وتربیه را نداشته باشند ؟ بنابر آن ، افکار جدید سوسیالیستی مقرر داشت که وظیفه دولت است که جامعه را سازمان دهد . به این معنی که بین افراد جامعه پس از آن که از نگاه سیاسی از تسلط دموکراسی آزاد شوند ، از طریق رهایی اقتصادی شان از تسلط استثمارگران عدالت اجتماعی را تأمین کند . شیوه یی که دولت در این مورد از آن استفاده به عمل می آرد آن است که فعالیتهای اقتصادی را برنامه ریزی ورهنمایی میکند ودر سازمان دهی مالکیت خصوصی واداره پروژه های تولیدی عمومی مداخله مینماید .

از جمله، اندیشه های زیاد سوسیالیستی بعضی از آنها برای تحقق فلسفه، شان به انقلاب متوسل میشوند ، بعضی بر پروسه، تکامل تدریجی اتکاء مینمایند ؛ بعضی دگر ، مانند حزب کارگر انگلستان ، برای تحول به سوسیالیزم ومسایل دموکراتیک را مورد کاربرد قرار میدهند وبعضی از آنها اندیشه، اعتدالی را که آمیزه یی از فرد گرایی وسوسیالیزم است ، رهنمای عمل خود قرار میدهند . این شیوه، اخیر اندیشه ارزشهایی از قبیل : دین ، خانواده ، آزادی انعقاد قراردادها ومالکیت خصوصی را حفظ میکند . درعین زمان به دولت اجازه میدهد که برای رسیدن به آن اهداف مداخله محدودی به عمل آرد . در قسمت اقتصاد ، اقتصاد رهبری شده را میگزینند . چه این عمل نسبت به انحصار کلی اقتصاد درد سر کمتری باخود به همراه داشته میباشد .

۳ - بسیاری کشورهای جهان سوم ، به شمول کشورهای اسلامی پس از جنگ جهانی دوم به حصول استقلال خویش نایل آمدند . یکی از ممیزات استثنایی آنها انفاذ قوانین اساسی عصری بود که حاوی عناصر

حقوق بشر میباشد . مگر دگر گونیهای اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی وفرهنگی تنها بانوشته شدن شان در قوانین اساسی تحقق یافته نمیتواند . باید قبل وبعد از آن اصلاحات واقعی ، آموزش و پرورش وتبلیغات در همه ساحه ها ودرهمه سطوح صورت گیرد .

و - وقتی که نظامهای سُنتی ، به ویژه در انگلستان ودر امریکا ودر فرانسه ، حقوق بشر را اعلام نمودند توجه زیادی به خرج دادند تا به غرض حراست واحترام این حقوق حتی در اشکال کلاسیك آنها تضمینهای عملی را بگنجانند . این تضمینات اشکال وشیوه های زیادی را به خود گرفتند . مگر باوجود آن ، همه برحاکمیت قوانین حقوق بشر برسایر قوانین استوار بودند . از آنجایی که این حقوق ، که در قوانین نوشته شده بودند ، فشارهایی بیش نبوده وکدام ارزش تقنینی نداشتند ، به شناخته شدن وکسب ارزش اجباری آغاز کردند . بعضی از حقوقدانان قوانین اساسی استدلال نمودند که این حقوق مانند قوانین عامه ارزش ندارند . رویهمرفته ، آنانی که ارزش اجباری آنها راا به رسمیت شناخته بودند آنها را نسبت به قوانین اساسی در یك سطح بالاتر تلقی کردند . بعضیها این حقوق را در سطح برابر با قوانین اساسی تلقی مینمایند . در نتیجه آنها برای حقوقدانان قوانین اساسی جز چیزهای اجباری بیش نیستند . شمار دگر آنها را با قوانین عامه هم سطح میشمارند . به این ترتیب رعایت وکاربرد آنها برای حکومت ، نه حقوقدانان عادی وقوانین اساسی ، اجباری میباشد .

قوهء قضائیه فرانسه بین احکام قانونی موجود در اعلامیه حقوق بشر وعنوان قانونی اساسی که به آن اساس به سطح قوانین عرفی تلقی میشوند وبین احکام قوانین اساسی که به آن اساس در سطح قوانین تقنینی قرار میگیرند تشخیص نموده است .

در ایالات متحده ، دو مقوله « قانون طبیعی » و « قرارداد اجتماعی » در اعلامیه استقلال ومنشور افزوده شده تامفهوم عالیتری از قوانین عرفی عادی را افاده نمایند . بنابر آن حقوقدان عرفی مجبور است که از آنها تبعیت بنماید وقوه قضائیه که از قوه های مقننه واجرائیه جداست مسؤول قانونیت بخشی قوانین است .

در انگلستان ، که پارلمان آن نقش قانوندان عرفی وقانون تقنینی را بازی میکند ، عین مسؤولیتی را در مورد حقوق وآزادیها دارد ، در مورد قوانین عرفی نیز داشته میباشد . رویهمرفته پارلمان نسبت به افکار عامه قدرت زیان رسانی به این حقوق را ندارد . زیرا پارلمان نیازمند آن است که صلاحیت قانونگزاری خود را شامل دگر گونیهای حیاتی در رسوم دارای ارزش تقنینی یا رهنمودهای اقتصادی واجتماعی از رأی دهنده گان به دست آرد .

به این ترتیب ، شیوه هایی که تضمینات حقوق بشر در آنها تبلور نموده عبارتند از :

۱ - تفکیک بین قوه های مقننه ، اجرائیه وقضائیه تا قدرت آنها مورد وارسی قرار گیرد .

۲ - نظارت از نگاه تقنینی تا تضمین شود که قوانین در چارچوب قانون اساسی جا دارند .

۳ - نظارت حقوقی تا تضمین گردد که تمام فیصله های فردی وسازمانی در چارچوب قوانین اساسی ودگر قوانین صورت گرفته است .

٤ - نظام نماینده گی پارلمانی یا اداره مدعی العلوم که در حقوق بشر تخصص دارد .

۵ - نظارت مستقیم مردم در نظام دموکراتیک مستقیم از را استفاده از پرسشها ونامه ها .

۶ - نظارت غیرمستقیم مردم از طریق وسایلی چون اطلاعات وتبلیغات وبه وسیله‌ء احزاب ، سند یکاها وانجمنها .

۷ - اطلاعات محکمه‌، مختص برای حقوق بشر از قبیل محکمه‌ء اروپایی در اشتراسبورگ .

ز - حقوق مشتمل میباشند بر :

اول - حقوق وآزادیهای سُنتی ، و

دوم - حقوق جدید (اجتماعی و اقتصادی) .

I - حقوق وآزادیهای سُنتی شامل صلاحیت قانونی وآزادی میباشد:

I - مساوات به صورت عمومی مشتمل میباشد بر :

الف - مساوات در برابر قانون .

ب - مساوات بر برابر قوه‌ء عدلیه .

ج - مساوات در استخدام .

۲ - مساوات در مکلفیتهای اجتماعی عبارتند از :

الف - مساوات بر پرداخت مالیات .

ب - مساوات در ایفای خدمت عسکری .

II - حقوق سیاسی مشتمل است بر :

الف - حق انتخاب کردن یا انتخاب شدن .

ب - حق اظهار نظر به شکل همه پرسی .

III - آزادیهای مربوط به منافع مادی فرد شامل میباشد بر:

۱ - آزادی شخصی .

۲ - آزادی مالکیت .

۳ - آزادی داشتن خانه شخصی .

۴ - آزادی کار ، تجارت وصنعت .

IV - آزادیهای مربوط به منافع معنوی فرد شامل میباشد بر

۱ - آزادی دین وپرستش .

۲ - ازادی فکر ، سازماندهی میتنگها وانجمنها .

۳ - آزادی آموزش وپرورش .

V - حقوق جدید مشتمل اند بر :

۱ - حقوق اجتماعی .

۲ - حقوق اقتصادی .

VI - حقوق اجتماعی شامل میباشد بر :

- حق کار کردن یعنی حق انتخاب پیشه واستخدام باشرایط منصفانه وبی زحمت باحمایه از بیکاری ومزد مناسب . این حق در برگیرنده، حقوق استراحت وتفریح ، محدود سازی ساعات کار و رخصتیهای بامعاش میباشد .

۲ - حق مواظبت اجتماعی وصحی شامل بیمه های اجتماعی وصحی ، تداوی مجانی ، تضمین ایام کهولت ، مادری ومواظبت طفل ، مواظبت اسیب دیده گان فاجعه های طبیعی وعمومی ، مواظبت اشخاصی که در جنگهای میهنی سهم گرفته میباشند وخانواده های شهداء وخانواده های مرحومین .

۳ - حق آموزش وپرورش شامل آموزش مجانی در مراحل چند گانه بااجباری سازی آموزشی تا مرحله، معین . تشویق تحقیقات واختراعات با پیشکش کردن خدمات عرفانی از قبیل کتابخانه ها ووسایل اطلاعاتی به صورت عمومی .

٤ - حق شمولیت در اتحادیه ها وسند یکاها ، نقش اتحادیه آن است که به وکالت اعضا بااداره مربوط مذاکره میکند .

VII - حقوق اقتصادی مشتمل اند بر :

۱ - از نگه مالکیت دولتی پروژه ها (برای دولتهایی که

مواجه گردیده است . تاکید بیش از حد لازم به بعد مادی آزادی ونادیده گیری کلی یا قسمی بعد معنوی آن ، تمدن معاصر را زیان زده است . دین در راه آزادی انسان سعی وتلاش فراوانی به خرج داده است ، درحالی که فلسفه تنها به آزادی عقلانی علاقه مندی نشان داده است . هنر ، ادبیات به هر دو نوع آزادی مگر در سطوح مختلف علاقه مند بوده اند . سعی وتلاش ساینس وتکنولوژی همیشه متوجه حصول آزادی مادی بوده است . تمام فعالیتهای بشر جستجوی آزادی وسراسر تکامل انسان نمایشگر سیر تحقق تدریجی آزادیهای گوناگون بوده است . تکامل انسان مجزا ودرعین زمان متبارزتر از تکامل بیولوژیکی است . در سیر تکامل اولی ، به مقایسهء با سیر تکاملی دومی که کاملاً میخانیکی وجبری است ، اراده وخواست انسان در راه حصول آزادی نقش قاطع وحیاتی دارد . اسلام ، در جریان تکامل خلاقهء انسان ، در روزگارانی که بشریت به ترکیب متوازن آزادیهای مادی ومعنوی نیاز داشت به حیث تجسم تمام آزادیها تبارز کرد . اسلام در روزگارانی که پیشرفت مادی هنوز شکل جنینی داشت رشد سریع آیندهء عرصهء مادی را پیشگویی کرد . البته پیشگویی رشد آیندهء حکومت و جامعهء انسانی متضمن رهنمایی معنوی آلهی بوده است. برمبنای همین واقعیت است که اسلام زمینهء رهنماین ابدی را فراهم می آورد. چه اسلام با درنظرداشت تمام آزادیهای گذشته تکامل آیندهء انسان را برنامه ریزی کرد . درحالی که در روزگاران ظهور اسلام ذهن انسان توان درك امکانات نامحدود خلاقیت بشر را نداشت . زیرا او هنوز وسایل عقلانی تجربه وآزمایش را رشد نداده بود . قرآن عظیم الشان ، به مثابه فرجامین وحی آلهی ، با در برداشتن اصول مقیاس علمی واصول اخلاقی برای رهنمایی بشر درجهت پیشرفتهای اجتماعی ، سیاسی واقتصادی کامل

براصول فرد گرایی متکی میباشند) ، اقتصاد ملی حمایه وانحصارات منع میگردد . همچنان برای دولت یك مکلفیت وجود دارد که ذخایر کافی برای رفع نیازمندیهای اتباع دولت فراهم آورد .

۲ - از نگاه دولت سوسیالیستی ، دولت تمام وسایل تولید را تصاحب مینماید وملکیت خصوصی را به مالکیتهای کوچك زراعتی و پیشه های صنعتی مقید میسازد .

ح - دستاوردهای امروزی در قلمرو حقوق بشر را نمیتوان به تفصیل ارزیابی کرد . بنابرآن به شماری از عناصر مهم آن در ذیل اشاره به عمل می آید :

۱ - مساوات کلاسیکی محض جنبهء قانونی ورسمی دارد از آنجایی که همه مردم توان بهره مندی از آن را ندارند ، مساوات عملاً قابل دسترسی نمیباشد . از نگاه واقع بینی ، مساوات یك شعار محض است . زیرا اگر چنان نمیبود اپارتاید در افریقای جنوبی ، تبعیض نژادی درایالات متحده وسوء استفاده از حقوق زنان در اروپا وجود نمیداشت.

۲ - از نظر کلاسیك آزادیهای رسمی به کدام نتیجه مثبتی منتج نمیگردد . یگانه ارزش آنها در جلوگیری دولت از اتخاذ رویهء منفی وسوء استعمال آنها نهفته میباشد . آنانی که آنها را عملی میسازند قدرت داشته میباشند . این گونه آزادی باعث میشود که قوی قویتر وثروتمند ثروتمندتر گردد . در نتیجه دولتهایی که بر فرد گرایی اتکاء دارند ولی مفکوره های اجتماعی وسوسیالیستی را به کار میگیرند در مورد حقوق جدید اتخاذ تصمیم مینمایند .

دولت باحقوق ، در تصویر جدید شان ، برخورد منفی مینماید . اگر چه دولت مکلف ساخته شده که در راه حصول آنها سعی وتلاش به خرج دهد مگر این مکلفیت محض یك مکلفیت سیاسی

میباشد . برای مثال ، فرد توان آنرا ندارد که دولت را مجبور سازد تا وظیفهء مواظبت صحی وبیمه اجتماعی خود را ایفا نماید . به همین گونه فرد حق آن را ندارد که در راه حصول چیزی که اداره به حصول آن موفق نگردیده ، از اداره نماینده گی کند . تصمیمگیری پیرامون بودجه ، که رأی دهنده گان را به پرداخت بیشتر مالیات وامیدارد ، از عهدهء فرد بیرون است ، روبهمرفته ، دولت سعی وتلاش نهایی خود را به خرج میدهد که از تطبیق مالیات بیشتر خودداری نماید . زیرا میترسد که مبادا رأی دهنده گان آزرده خاطر گردند . کشورهای سوسیالیستی تنها از ایفای حقوق مادی مواظبت کرده ، از ایفای حقوق وآزادیهای معنوی طفره میروند . این امر موجبات کشیده گی روابط افراد با دولت را فراهم میسازد . زیرا در افراد چنان احساس پیدا میشود که آنها از بهره گیری آزادیها وحقوق معنوی محروم ساخته میشوند ، درحالی که آن آزادیها وحقوق معنوی عیناً مانند حقوق مادی برای شان باارزش میباشند .

٤ - اعلام حقوق به شکل شعارهای میان تهی کدام تأثیری عملی ندارد . بنابرآن ، قوانین برای آن به میان آمدند که تحقق آنها را تضمین کنند . برای مثال ، وقتی که قانون یك آزادی شخصی را مطمع نظر قرار میدهد برای زندانی سازی قانونی نیز شرایطی را تعیین میکند. یا وقتی که قانون ، حرمت زنده گی خصوصی را درنظر میگیرد محدودیتهایی را در برابر « تلاشی » اشخاص ومنازل شان قرار میدهد .

٥ - حقوق وآزادیهایی که در قوانین و کانوانسیونها گنجانیده شده اند به شکلی در آنجا جا داده شده اند که تمام شاخه های قوانین را دربر میگیرند .

فقدان قصد تطبیق عملی حقوق باعث بی مبالاتی در توالی عملی وعلمی صدور آنها گردیده است . به حیث مثال ، توالی عملی علمی

اصول مربوط به قانون جنایی که انتقال آن از کانوانسیونهای بین المللی به قوانین داخلی را اجازه میدهد ، باید شکل ذیل را داشته باشد : قانونیت اصل ، تطبیق قانون مناسب ، حقوق انسان که از طریق جزای قانونی حمایه میشود ، خصوصیات جزا ، برخورد باجوانان ، اصل بیگناه انگاری متهم ، تضمینات استنطاق ومحاکمه، عادلانه متهم ، فرد برای یك جُرم تنها یکبار محاکمه شود ، حق حصول غرامت در صورت اشتباه محکمه ، برخورد قانونی بازندانی حدود برخورد را محدود میسازد وغیره .

٦ - قصد کانوانسیونهای بین المللی این بوده ، کـه به « حمایه، حقوق بشر » صبغه، بین المللی بدهند . مگر با درنظر داشت اصل حاکمیت ملی ، امتناع از مداخله در امور داخلی دگر دولتها ، وفقدان چنان یك وسیله ویژه، بین المللی که رعایت حقوق بشر وآزادیهای اساسی بشر از طرف دولت را کنترول کند ، چنان حمایه باموفقیت توأم نبوده است .

پیمان اروپایی حمایت از حقوق بشر درحال حاضر در این زمینه یکی از پیشرفته ترین کانوانسیونها تلقی میگردد . هرچند نتوانست این حق فرد را به کرسی به رسمیت شناختن بنشاند که اقدامات قانونی را مستقیماً تا حضور « محکمه، اروپایی مختص به حقوق بشر » تعقیب کند . فرد میتواند شکایت خود را به کمیته، اروپایی مختص به حقوق بشر بسپارد تا آن شکایت را به محکمه رویت بدهد . گذشته از آن ، کمیته، مربوط به وزرای خارجه، کشورهای اروپایی برای تحقیق این گونه قضایا وشکایات تخصیص داده شده است . در سالهای ١٩٥٩ - ١٩٦٩ تنها نه قضیه به محکمه ارجاع گردیده است . مگر در سالهای ١٩٥٥ - ١٩٦٩ کمیته ٣٨٠٠ قضیه را تحقیق وقضاوت و ٣٦٠٠

قضیه را قبول نکرد وتنها ۲۰۰ قضیه را مورد بحث قرار داد .

کمیتهٔ اروپایی حقوق سُنتی وآزادیهای خارج از حقوق اجتماعی واقتصادی را کمتر مورد حمایه قرار میدهد . همچنان ، اصل حاکمیت دولت ، که در اسناد ترتیب کرده پیمان مورد کاربرد قرار میگیرد تأثیر آن را بسیار پیچیده ومحدود ساخته است .

۲ - حقوق در اسلام :

حق در زبان عربی وبه تعریف فقه چیزی است که در دین از طرف خداوند برای انسان واز طرف انسان برای دیگران تثبیت شده است .

حق چهار بخش دارد :

۱ - وجود ثابت قابل مقایسه با پول از قبیل بهای یك محصول ، یا سودمندی از قبیل زیستن در یك خانهٔ کرایی ، یا عمل از قبیل فروش یا تمام انواع پرستش ومجازاتها ، یا امتناع از اجرای یك عمل از قبیل امتناع یك کدبانو از دادن اجازه دخول کسی به خانه بدون اجازهٔ شوهرش ، امتناع از ارتکاب جُرم ، یا چیزهای دگری از قبیل مشوره نگهداری و سرپرستی کودکی .

۲ - هرکسی حق دارد ، خواه آن یك انسان و خواه خداوند تعالی باشد .

۳ - هرکسی که بر دگران (از قبیل وظیفه وصی) حقی دارد . این شامل حق شوهر بر خانم یا حق رهبر بر پیروان ، حق مردم به تملك اموال وپول نقد ، وحق آزادی . تمام مردم باید آنها را احترام کرده ، در قسمت استفاده از آنها دخالت نکنند .

٤ - قانونیت حق معنی تصویب آن از جانب هیئت مقننه را افاده مینماید .

حقوق برمبنای این تقسیمات فرق داشته میباشند . آنها از همان قرار تقسیم شده میتوانند :

الف- حق مشخص وحق مجرد :

۱ - حق مشخص حقی است که در مکانی وجود داشته وتجسم یافته میتواند . این حق یا مالی از قبیل مالکیت یا بهره مندی چیزی ویا غیرمالی از قبیل حق طلاق ، حق مجازات ، حق صیانت فرزندان از طرف پدر ، حق منسوبیت پسر به پدر ، وحقوق طبیعی از قبیل حق زنده گی وحق برابری میباشد . از نگاه جنبه غیرمالی ممکن است برای دارنده، حق جبران خساره، پولی داده شود ویا ممکن است به او به ارث برسد . جنبه، غیرمالی ممکن است با پول جبران شود مانند حق مجازات وحق طلاق ویا ممکن است با پول جبران نشود در مواردی از قبیل حق منسوبیت پسر به پدر وحق پدر به صیانت فرزندان .

۲ - حق مجرد حقی است که در مکان معینی وجود نداشته ومشخص نیست . دکتور ابوسینا برای این حق مثالهای زیادی از قبیل حق داد خواهی ، حق قرار داد ، حق سوگند ، حقوق سیاسی ، حق کار در تصدیهای عامه ، حقوق فرهنگی ، وحقوقی از قبیل حق نوشتن کتاب وحق اختراع داده است . فقها این حقوق مجرد را به مثابه ملکیت تلقی نمیکنند زیرا آنها را به اشیایی منحصر میسازند که قابل حصول ودر نزد مردم باارزش میباشند . بنابرآن ، حقوق مجرد ممکن است با مالی وغیرمالی ، که جبران خساره نگردیده وبه ارث برده نمیشوند ، تقسیم شوند .

ب - حق قطعی وحق نسبی :

حق قطعی کاملاً واضح وصریح بوده به منشأ نیازی نمیداشته باشد مانند ایام روزه گیری در ماه مبارك رمضان یا بهای یك محصول .

۲ - حق نسبی برای توضیح وتعمیم درباره خود به منشأ نیازی داشته باشد . منشأ آن بین قطب های مثبت ومنفی قرار داشته میباشد،

از قبیل « وظیفه مناسب پدر یك طفل تهیه نان ولباس برای دایه است »
« یك زن باید محترمانه بازداشت ویامهربانی رها گردد ». « (ای محمد) عفو را به جا آر ، شفقت را سپارش کن واز نادان روگردان باش » .
« کفارت » عبارت از تغذیه، ده مسکین به پیمانه، حد اوسط آن مقداری است که عیال خود را تغذیه میکنید » .

ج - حق الله وحق العبد :

معنی حق الله حق یك گروه است . بعضی حقوق به نسبتی حق الله نامیده میشوند تا مورد تکریم واحترام قرار گیرند . علاوه برآن اشخاصی هم وجود دارند مانند نو باوه گان وکوده گان که خود حقوق شان را حفاظت نمیتوانند . بنابر آن لازم است که حق آنها به نام حق خداوند حمایت گردد .

فقها حقوق را به چهار نوع تقسیم میکنند :

١ - حق مشخص برای خداوند ؛
٢ - حق مشخص برای انسان ؛
٣ - هردو حق باهم ارتباط دارند مگر حق الله تفوق دارد ؛
٤ - هر دو حق باهم ارتباط دارند مگر حق العبد تفوق دارد از قبیل مجازات .

منشأ انواع سوم وچهارم یك ترکیب مشترك حق الله وحق العبد است که به نام حق دو جانبه یا متقابل یاد میشود . مثال آن حق صیانت زنده گی ، عقل ، صحت وآزادی انسان از خفت وصیانت دارایی (از قبیل پول وملکیت) میباشد . از این نگاه حق الله صیانت این ودایع است درحالی که حق العبد صیانت منافع ویژه، او میباشد . در بررسی این حق دو جانبه انسان باید فیصله نماید که کدام یکی از آن دو برتری بارجحان دارد . اگر حق الله مرجع بود انسان حق ندارد که به آن سروکاری بگیرد ویا از آنها سوء استفاده کند وبه این ترتیب حق ندارد

که در زمینه ، زنده گی وصحت خود را به مخاطره اندازد ویا پول خود را بی فایده به مصرف رساند .

بنابر آن حقوق به دو شکل میباشند :

۱ - حق مرجع خداوند که به نام حق الله یاد میشود .

۲ - حق مرجع انسان که حق العبد نامیده میشود .

۱ - حق الله مشتمل میباشد بر :

الف - به معنی تعظیم خداوند از قبیل اعمال فرض عبادت (برای مثال نماز و روزه) .

ب - به معنی صیانت جامعه .

ج - به معنی صیانت حقوق کسانی که خود قادر به صیانت حقوق شان نمیباشند .

مذهب حنفی حق الله را به هشت دسته مقید میسازد :

۱ - اعمال خالص عبادت از قبیل نماز ، زکات وحج وظایفی اند که احکام دینی آنها را برای جامعه ضروری ساخته است .

۲ - مجازاتهای خالص از قبیل زنا ، دزدی وصرف مشروبات الکلی که به خاطر حفاظت جامعه صورت میگیرند .

۳ - مجازات محدود از قبیل محروم سازی قاتل از میراث . این مجازات به خاطری محدود نامیده میشود که برای قاتل به صورت مثبت جزا نمیدهد زیرا که چنان جزا به حال مقتول مفید باشد .

٤ - برای حقوقی که بین عبادت ومجازات قرار دارند از قبیل کفاره یعنی تادیه، دیت قتل غیر قصدی یا خوردن روزه در رمضان یا سوگند شکنی ، که در آن یك نوع احساس عبادت دست میدهد . زیرا آنها به حیث اوامر خداوند تلقی شده ، به جا آورده میشوند . درعین زمان در آنها یك نوع احساس سرزنش نیز دست میدهد . زیرا ارتکاب

آنها سرکشی از اوامر خداوند وبنابر آن گناه تلقی میگردد .

۵ - دربعضی اعمال عبادت یك احساس کمك هم موجود میباشد از قبیل کفاره، خوردن روزه . این یك نوع عبادت هم میباشد زیرا انسان را به خداوند نزدیکتر میسازد وهم معنی کمك به دگران را دارد .

۶ - حکمی که در آن احساس یك عمل عبادت است از قبیل عُشر (ده یك) که یك نوع مالیه برزمینهای زراعتی مسلمانان میباشد .

۷ - حکمی که در آن یك احساس سرزنش میباشد مانند خِراج که یك نوع مالیه برزمینهای اتباع غیرمسلمان میباشد .

۸ - حق مسلمی از قبیل خُمس ثروت یاآنچه از زیر زمین (خزانه) پیدا شده باشد که باید در راه رفاهیت عامه به مصرف برسد درحالی که چهار بر پنجم حصه ثروت یا خزانه، پیدا شده ، حق مالك آن میباشد .

- مرزبندیهای حقوق خداوند ، از طرف اهل مذهب حنفی ، به این اشکال اعمال عبادت ومجازات درعین زمان مرزبندی بین حقوق خداوند وحقوق جامعه میباشد . حقوق جامعه وسیعتر ومتنوع تر میباشند وآنها باید با درنظر داشت رشد زنده گی ونیازمندیهای جامعه مورد تجدید نظر قرار گیرند .

این تیمیه حقوق را به دو دسته تقسیم میکند ، درحالی که درعین زمان این آیه، قرآنی را مطمع نظر قرار داده است :

« واگـر شما بین انسانها داوری میکنید ، پس شمـا عادلانه داوری کنید » . این تیمیه میگوید که حقوق هنگام داوری بین مردم باید در دو دسته، ذیل جا داده شود :

۱ - چون حقوق برای همه گان میباشد نباید برای مردم به خصوص درنظر گرفته شود ، بلکه باید نیازمندی همه گان را درنظر گرفت . این حقوق به نام مجازات خداوندی وحقوق خداوندی یاد میگردد . برای مثال

این حقوق شامل مجازات باغیان ، دُزدان ، زانیان ، داوری در مسایل ملکیت ووصیتها میباشد .

۲ - حقوق انسان یا حقوق بشر به نام حق خصوصی یاد میشود . از قبیل حق هرشخصی در خانهء او ، محل کار او وغیره . بنابر آن ، فردی که از این حق برخوردار است میتواند آن را مطالبه کند ، از آن صرف نظر کند ویا امتناع ورزد . او صلاحیت آنرا دارد که با آن به هر نحوی که دلش میخواهد معامله کند . برای مثال ، دیت یا خونبها مبلغی است که به خانوادهء کسی داده میشود که توسط دگری به قتل رسیده است . کسانی که این حق را دارند صلاحیت دارند که این مبلغ را بپذیرند یا از تقاضای خود به این حق صرف نظر کنند .

افزون بر این حقوق ، بعضی چیزهایی وجود دارند از قبیل مجازات که باآنها حق الله وحق العبد ترکیب میگردند . از مجازات یك منفعت عمومی حاصل میشود از یکسو زنده گی را صیانت مینماید واز سوی دگر غیظ وغضب اقارب مقتول در برابر قاتل را فرو مینشاند .

حین بحث روی حقوق خصوصی انسان نمیتوان چنین اندیشید که گویا جامعه در آن حقی ندارد . برعکس ، جامعه در حالاتی از قبیل جنگ ، قحطی ، شیوع بیماری همه گانی وسیل از حقی برخوردار میباشد . افزون بر آن ، دارندهء حق خصوصی اختیار آن را ندارد که هر طوری که دلش میخواهد آنرا مورد استفاده قرار دهد . فی الواقع ، جامعه یك حق عمومی دارد از این دو طریق :

۱ - دارندهء یك حق خصوصی باید حق خود را طوری مورد کاربرد قرار دهد ویا با آن معامله کند که دگری از آن متضرر نشود بنابر آن ، اجتماع یا گروه حق دارد وقتی او را از استفاده از آن حق مانع شود که از آن بابت ضرری متوجه آنها باشد .

۲ - همانسان که خداوند برای دارنده، یك حق خصوصی مفاد شخصی را درنظر گرفته است به همانگونه در آن حق منافع جامعه را نیز مرعی داشته است . بنابر آن ، خداوند انسان را به نسبتی از اصراف پول منع فرموده است که زیان آن به جامعه سرایت میکند . زیرا خداوند قسمتی از آن پول را به شکل زکات وعُشر برای استفاده، دگران تخصیص داده است . خداوند در قرآن خود فرموده است :

« ثروت تان را احمقانه به مصرف نرسانید ، پولی را که خداوند در اختیار تان گذاشته است نگهداری کنید » ، « آنانی که طلا ونقره را احتکار مینمایند ودر راه خداوند به مصرف نمیرسانند برای آنها یك سرنوشت دردناك مژده داده میشود » .

مشخصات حق الله وحق العبد

حق الله دارای مشخصات آتی است :

۱ - از آن انصراف یا اغماض شده نمیتواند .

۲ - تمام مسلمانان به ویژه ولی (پاسبان فقه اسلامی) مجبور است که آنرا تقاضا ومحافظت نماید .

۳ - امام موکل است که مجازات عمومی را تحمیل کند .

٤ - اگر جُرم علیه حق الله متعدد واز یك نوع بود مجازاتها باید باهم ترکیب شوند . این گفته معنی آن را دارد که به مجرم تنها یك جزا داده میشود . ولی اگر جُرم متعدد مگر از عین نوع نبود برای مجرم در برابر هرکدام آن جزای جداگانه داده میشود .

۵ - مجازات این حق به وارثان منتقل نمیگردد . به این معنی که اگر قاتل میمیرد نباید وارثانش به خاطر جُرم او جزا ببینند .

٦ - تمام حقوق خداوندی مورد عفو واقع شده میتوانند زیرا که از

پنداشته میشد وحد اعظم آزادیهای مورد نیاز در عرصه های چندین جانبهء جستجوی آزادی را فراهم می آورد .

این اعلامیهء قرآنی که خداوند دین را تکمیل کرده ونعمتهای عام وتام خود را به انسان ارزانی داشته است بیانگر این حقیقت است که انسان میتواند پوتنسیال کامل تحقق آزادی خود را از طریق اسلام به دست آرد . اسلام برجامعه ، دولت وفعالیتهای اقتصادی انسان ، چه به سطح فردی وچه به سطح دسته جمعی ، تاثیر زیادی از خود برجا گذاشت .

آزادی به دو شیوه - یکی از نگاه تیوری وهستی شناسی ودگری از دیدگاه عمل اجتماعی - فهمیده شده میتواند . انگیزهء حصول آزادی ، که آنرا بارقه یا ودیعهء ایزدی نیز میتوان نامید ، درطبیعت انسان به صورت جبلی نهفته است . چنانچه به قول ابن عربی « آنچه را که جوهر انسان از خداوند تقاضا میکرد به او داده شده وهیچ چیزی از بیرون بر او تحمیل نشده است » . این آزادی در طبیعت انسان به ودیعه نهاده شد مگر او به کمك استعداد خود آنرا کشف کرد ورشد داد . براساس فلسفهء معاصر ، آزادی جوهر انسان بوده ، هستی وی برآن استوار میباشد . این نظر باجهان بینی اسلامی در تطابق میباشد . در قرآنکریم آیات زیادی وجود دارد که به آزادی انسان هم از نظر اراده وهم از نگه عمل اشاره میکند . قرآن به درجات گوناگون آزادی بشر اذعان دارد . به این معنی که تمام انسانها استعداد مساوی داشتن آزادی وتوان مساوی استفاده از آن را ندارند . از این نگه به هرکس به تناسب توان استفادهء او آزادی داده شده است . بنابر آن انسانها با درنظرداشت توان استفادهء شان از آزادی از همدگر فرق میکنند . چنانچه اشخاص ضعیف تر انگیزهء ضعیفتر واشخاص قویتر انگیزهء قویتر به آزادی دارند . بر مبنای همین اختلاف آنچه که بر پیغمبران ، اولیا وعرفا اجباری تلقی

این بابت زیانی متوجه خداوند نمیباشد .

مجازات به خاطر حق العبد ممکن به شکل مجازات ویژه یا جریمه یا ضمانت باشد .

حق العبد دارای مشخصات ذیل میباشد :

۱ - میشود از حق العبد انصراف به عمل آمده مطالبه نشود

۲ - مجازات این حق عندالمطالبه دارنده صورت گرفته میتواند شخص دگری حق انصراف از آن را ندارد .

۳ - مجازاتهای حق خصوصی درهم آمیخته نمیشوند . بنابر آن ، اگر جرایم متعدد باشد برای هرکدام آن جزای فراخوری داده خواهد شد .

٤ - مجازات این حق به ورثه منتقل میگردد . از این گفته مقصد آن است که وارثان مقتولی حق شان را از قاتل نه از وارثان او مطالبه میتوانند .

د - حق در ثروت وحق مقرر در قروض

حق در ثروت این معنی را افاده میکند که حقوق انسانها چیزی شبیه حق مالك یك خانه براموال او ، زکات ، حق الله به صورت کل وثروت خصوصی وحق پدر به صیانت فرزندانی میباشد .

۲ - حق مقرر در قروض این معنی را افاده مینماید که حق ویژه‌ء یك شخص برشخص دگری ، به شکل تعیین گردد که یکی از آنها به شکل داین ودگری به شکلی مدیون درنظر گرفته شود . حق شخصی در قروض مالی مانند کرایه‌ء خانه ویا غیر مالی چون نماز قضایی میباشد کسی که مدیون است باید این حق را به طور مطلق باز پرداخت کند . مثلاً کرایه خانه را حتماً بپردازد ونماز فوت شده را حتماً به شکل قضایی ادا کند . یا ممکن است به صورت منفی ادا شود مثلاً امتناع از تکمیل اعمار یك عمارت . نحوه‌ء پرداخت این حقوق مناسب به توان ذهنی ومالی ومطابق حالت وماهیت مدیونین فرق میکند .

این دو نوع حقوق قوانین مختص به خود دارند :

۱ - حق در قرض نیاز به مطالبه دارد درحالی که حق در ثروت به مطالبه نیازی ندارد .

۲ - حق در قرض میشود به تعویق انداخته شود ویا از آن صرف نظر به عمل آید مگر حق در ثروت نه به تعویق انداخته شده میتواند ونه از آن صرف نظر به عمل آمده میتواند .

۳ - حق در ثروت ، بدون درنظر داشت این که چه کسی مالك آن است ، برخود ثروت متکی میباشد .

٤ - وقتی که دارنده، حق ثروت میمیرد حق بر ثروت ساقط میگردد ، برای مثال ، وقتی مالك یك خانه از طریق قراردادی خانه خود را به فروش میرساند ، مگر پیش از تسلیمدهی خانه به خریدار او میمیرد قرارداد فروش خانه قانوناً فسخ میشود . ولی در حق قرض ، قرارداد بر اعتبار خود باقی میماند .

هـ - حقوق دینی وحقوق قانونی

اگر چه حقوق دینی مطابق به احکام دینی مشخص ساخته میشوند مگر به اساس قوانین ثابت ساخته شده نمیتوانند مانند نماز وحج . حق قانونی هم طبق احکام دینی مشخص ساخته شده ، هم به اساس قوانین ثابت ساخته شده میتوانند .

۳ - آزادی در اسلام

بنیاد گرایان داوری دینی را به حیث کلام خداوند در مورد اعمال کننده ، خواه وظیفه وخواه انتخاب ، تعریف کرد اند .

الف - انتخاب قضاوت معنی اجرا کردن یا نکردن عملی را دارد فاعل ، به حیث یك انسان آزاد ، حق دارد عملی را بنماید یا ننماید .

ب -.اصل کلی آن است که اگر کدام امر صریحی وجود نداشته باشد انسان آزاد است که عملی را اجرا کند یا نکند . « یا آیتی یا امری وجود نداشته باشد جُرم وجزایی وجود نخواهد داشت » . طوری که خداوند متعال میفرماید : « تا ما پیغمبری نفرستیم هرگز مجازاتی نخواهیم کرد » . علاوتاً در بین اصول اساسی این اصل وجود دارد : « پیش از وجود آیتی یا امری در مورد اعمال فاعلی ، قضاوتی صادر شده نمیتواند » . همچنان « منبع در اشیا واعمال آزادی است » . این دو اصل معنی آن را دارد که پیش از آن که عملی جُرم تلقی شده بتواند باید آیت یا امر صریحی اجرای آن را منع کرده باشد .

ج - از نگه انعقاد قراردادها ، دین بعضی محدودیتها یا قیودی را بر قرار دادها تحمیل کرده است ، اگر دو طرف قرارداد برقول خود راسخ بمانند ، قرارداد آنها صحیح و درنظر گیری شرایط آن اجباری است ، مگر این که در زمینه آیتی یا امری وجود داشته باشد که اجرای آن قرارداد یا درنظر گیری شرایط آنرا منع کرده باشد .

د - نظر دین در مورد آزادی به اجازه، خداوند بر میگردد که در مورد کردن یا نکردن به انسان داده شده باشد . این عمل را میتوان عمل آزاد نامید . اگر چیزی وجود نداشته باشد که بیانگر چنان اجازه باشد چنان یك عمل ممکن ، خُجسته وقابل قبول نخواهد بود . بنابر آن ، اگر خداوند اجازه نداده باشد پس برای اجرای یك عمل آزادی وجود ندارد . به بیان دگر اجرای آن عمل برای فاعل آن ممنوع است .

انواع اعمال آزاد :

۱ - امام غزالی ، باتوجه به خود کلمه ، اعمال را به سه بخش تقسیم کرده است :

الف - با بررسی منبع کدام امر یقینی ومشخص از جانب خداوند برای منع یا قبول وجود ندارد .

ب - دین به انسان حق انتخاب اجرا یا عدم اجرای چیزی را نداده است .

ج - دین چیزی درباره، حق انتخاب کردن یا نکردن نگفته است مگر علایمی وجود دارد که اجرا یا عدم اجرای عمل چیزی است که فاعل باید در مورد آن تصمیم بگیرد .

بنابر آن ، امام غزالی عمل آزاد را به دو بخش تقسیم میکند : دین در آن اختیار اجرا یا عدم اجرای عملی را داده است ، دین در مورد اجرا یا عدم اجرای عملی حکم صریحی صادر نکرده است .

۲ - به حیث دلیلی که در مورد اجراء یا عدم اجرای عملی پرسش به عمل آید . السهتی عمل آزاد را به سه بخش تقسیم میکند :

۱ - دلیلی برای منع عمل ،

۲ - دلیلی برای اجرای عمل و

۳ - دلیلی برای اجرا یا عدم اجرای عمل پیش از پیش وجود ندارد وکننده در اجرا یا عدم اجرای آن کاملاً آزاد است . به این معنی که خداوند نه به او امر کرده ونه او را منع نموده ، بلکه او را آزاد گذاشته است واو خود میتواند به اختیار خود عملی را اجرا کند یا نکند .

۳ - السهتی ، با درنظر داشت کلی بودن یا قسمی بودن آزادی عمل آزاد را دارای چهار بخش میپندارد :

۱ - چیزهایی که قسماً آزاد وکاملاً مورد نیاز میباشند . مانند خوردن ونوشیدن که کاملاً مورد نیاز میباشد ولی اگر اجرا نشوند به انسان زیان میرسد .

۲ - چیزهایی که قسماً آزاد وکاملا مورد نیاز استند مگر آن قدر مهم نمیباشند . مثلاً خوردن یا داشتن لباس بیش از حد نیاز چیزهای

اضافی بوده ، میشود که از آنها صرف نظر کرد .

۳ - چیزهایی که قسماً آزاد وکاملاً ممنوع اند از قبیل اعتیاد به سوگند حوری ، تحقیر کردن یا فحش دادن به فرزندان . اگر چ از نگاه منبع ، که به اینها نه امر شده ، نه ممنوع ساخته شده اند ، اجرای آنها آزاد است . مگر اعتیاد گیری به آنها ممنوع است .

٤ - چیزهایی که قسماً آزاد مگر کاملاً منفور اند . از قبیل گوش دادن به آواز پرنده گان خواننده یا گردش در تفرجگاهها . اگر چه این اعمال از نگاه منبع آزاد اند ، مگر وقتی منفور تلقی میشوند که شکل اعتیاد را به خود بگیرد .

٤ - الغفاری ، با درنظر داشت کلیت وتصادفی بودن ، آزادی اعمال را به آزادی کلی وآزادی نسبی تقسیم میکند . به گفته او ممکن است فاعل کاملاً به اجرای عملی آزاد باشد ویا این که این آزادی ممکن است به علت به خصوص مربوط باشد و فاعل با وجود آن علت به اجرای آن آزاد باشد .

٥ - با توجه به منبع آزادی ، تقسیماتی هم وجود داشته میتواند که طبق آن آزادی یا از جانب خداوند ویا از جانب افراد داده شده باشد .

٦ - با توجه به خصوصیت وعمومیت ، عملیه آزادی به آزادی خصوصی وعمومی تقسیم شده است . اجازه عمومی خداوند موجب آزادی عمومی میگردد . از قبیل اجرای چیزهایی که خداوند اجرای آنها را اجازه داده است . اجازه خصوصی خداوند یا قانونگزار موجب آزادی خصوصی میگردد . از قبیل اجازهء پیغمبر (ص) به شخصی که با زنی ، با محض دادن یك جلد قرآن کریم به حیث مهر نه پول ، ازدواج کند .

۷ - با توجه به علت آزادی ، آزادیهای مصرف واستعمال وجود دارد . آزادی مصرف معنی آن را دارد که خواه از طرف هیئت مقننه

(خداوند) وخواه از شخصی دگری در مورد مصرف چیزی مثلاً شکار یا استعمال آب اجازه گرفته شود . آزادی استعمال معنی داشتن اجازهٔ استعمال یا استفادهٔ چیزهایی چون رفتن به مسجد ، پارکهای عمومی وخواندن کتب در کتابخانه های عامه را دارد که از طرف هیئت مقننه (خذاوند) برای انسان داده شده باشد .

*تشخیص بین حقوق انسان وآزادیهای او :

در این مورد به انسان این پرسش دست میدهد که آیا آزادیهای انسان یا عین حقوق یا جزئی از حقوق او میباشند ویا از حقوق فرق میکنند ؟ این مسأله پیش از پیش در قوانین موضوعه مطرح شده است . قانونگزارانی گفته اند که آزادیهای عمومی حقوق عامه بوده ، هیچکسی به تنهایی خود آنها را داشته نمیتواند . به این ترتیب معنی آزادی با معنی کلمه حقوق کاملاً مطابقت نمیکند رویهمرفته ، آزادی وقتی معنی حق را پیدا میکند که علیه آن تجاوز صورت گیرد .

طبق قانون آزادی عبارت از اجازهٔ اجرای عمل برای همهٔ مردم است . هرگاه علیه آن آزادی تجاوزی صورت گیرد برای آن یك حق قانونی پذیرفته میشود . برای مثال ، داشتن اختیار تصاحب چیزی آزادی است مگر ملکیت به ذات خود یك حق است . بنابر آن اختیار عبارت از توان حصول حق است .

مشاجره پیرامون کاربرد محدود یا گستردهٔ حق ، مشاجره پیرامون حقوق اساسی واختیارات انسان واین که در مفهوم درست خود حقوق میباشند ومشاجره پیرامون پیوند حق با وظیفه همه به این امر منجر میشود که قانونگزاران از دادن نام حق به اختیارات ابا ورزند . اساساً مشکل این است که آیا حق یك چیز قانونی است وقانون برای آن

حمایت فراهم می آورد یا آیا حق یك چیز اخلاقی یا طبیعی بوده حمایت قانونی ندارد ؟

انسان در فقه اسلامی میبیند که اصطلاحات جواز وآزادی به حد افراط یکی به جای دگر استعمال میشود . بنابر آن ، این کاربرد نادرست آن اصطلاحات به نادرستی داوری منجر میگردد .

کلمهٔ حق موارد استعمال زیادی دارد :

الف - این کلمه برای آن به کار برده میشود که نشان دهد یك شخص در برابر دگری چه مکلفیت دارد یا باید داشته باشد . مانند حق اتباع بر حکمروای شان وحق حکمروا بر اتباعش .

ب - این کلمه در مورد حقوق شخصی در روابط خانواده گی به کار میرود از قبیل حق شوهر بر خانمش وحق خانم بر شوهرش .

ج - همچنان این کلمه در موارد اوامر یا چیزهای ثابتی که باید صورت گیرد به کار برده میشود چنانچه خداوند میفرماید :

« یاری رسانی به مؤمنان همیشه بر ما واجب است » .

د - به همین گونه ، این کلمه در مورد حقوق مالی نیز به کار میرود . چنانچه پروردگار بزرگوار میفرماید : « و در ثروت او حقی برای گدایان و بینوایان قبول گردیده است »

هـ - این کلمه برای اعمال اخلاقی وانسانی از قبیل حقوق اخوت ، حقوق رفاقت وحقوق همسایه گی هم به کار میرود .

و - این کلمه تحت عنوان حق عمومی ، که وظیفه تمام مردم است ، هم استعمال میشود .

الغرافی بین مراحل حق تشخیص نموده ومثال میدهد :

۱ - اگر مسلمانان به اثر جنگ غنایمی به دست آورند محاربان حق خواهند داشت که سهم خود را مطالبه کنند .

۲ - اگر شخصی بخواهد که سهم خود در یك ملکیت شریکی را

بفروشد شریك او حق دارد که تمام ملکیت را بخرد .

۳ - مساکین ومحتاجان حق دارند که از سهم شان در بیت المال استفاده کنند .

دکتور سنهوری نتیجه گیری مینماید که الغرافی بین سه حالت تشخیص داده وآنها را به نامهای جواز ، حق ویك درجهء بین البین نامیده است :

۱ - حالتی که شخص در آن توان تملك چیزی چون یك نوکر یا قاتر را دارد یا توان ازدواج یا خریداری اقارب غلام شدهء خود را دارد جواز نامیده میشود . این یك حق نیست .

۲ - حالت شخصی که دلیلی دارد که منجر به تملك چیزی شود . مثلاً سهم داشتن در یك قطعه زمین یا سهم در بیت المال وفروش سهم خود به شریك خود ، همهء اینها به نسبت داشتن دلیلی مطالبهء تملك نمیتوانند . این درجه یی بین جواز وحق میباشد

۳ - حالت شخصی که او دلیلی برای تملك دارد . از قبیل شخصی که او یك زمین را خرید یا در یك خانه شریك شد .

دکتور سنهوری علاوه نموده که حق تملك انسان محض جواز است یا اختیاری که هیئت مقننه از آن حمایه میکند واز طریق آن او تملك میتواند . بنابر آن ، اگر او واقعاً چیزی را تملك واستعمال کرد این حق تملك نامیده میشود . در بین جواز وتملك یك درجه وجود دارد که بیشتر از جواز وکمتر از تملك میباشد . مثلاً اگر شخصی بخواهد خانه یی را بخرد که خوش دارد ، بیش از حصول موافقه صاحب خانه به فروش آن ، او در حالت تملك آن خانه یا خانه دگری است . این چیز جواز نامیده میشود . رویهمرفته ، هرگاه این شخص موافقه مالك به فروش خانه را حاصل کند او در این حالت خانه را تملك میتواند . به این ترتیب ، این

چیز حق نامیده میشود . مرحلهء قبل از موافقهء مالك خانه وپس از قبول آن مرحلهء بین جواز وحق میباشد .

طوری که در بالا تذکر داده شد انسان به این درك میرسد که حق مراحل گوناگونی را طی میکنند وحالت آن در هر مرحله تغییر میکرد . از یك نگاه حق عبارت از حقوق مجرد تملك یا تصاحب چیزی واز نگاه دگری حق حالت قبولی چیز موافقه شده واز نگاه سومی حق عبارت از تصاحب چیزی است . این سه جنبهء حق همه از طرف قوهء مقننه حمایت میشود . یگانه مشکل این است که اصطلاح حق در مورد مراحل اول و دوم به کار برده نمیشود . زیرا اگر انسان هر یکی از آنها را حق بنامد در آن صورت موردی برای استعمال جواز باقی نخواهد ماند .

انسان ، در توضیح بخش دگر مسأله ، نیاز دارد که تشخیص دهد آیا « آزادی » ، که از طرف قوه مقننه اعطاء شده است ، در مورد اشیا یا اعمال صدق میکند ؟

اگر آزادی در مورد اشیاء صدق کند آزادی عامه گفته میشود . اگر آزادی در مورد اعمال صدق نماید اختیار عامه گفته میشود .

آزادی عامه

آزادیهایی از قبیل استفاده از جاده ها وشاهراههای عمومی ، پارکهای عمومی ، بهره مندی از مدارس ، بیمارستانها وغیره آزادی عامه نامیده میشود . این آزادی که از طرف هیئت مقننه یا قانونگزاران اعطاء میشود در ردیف حقوق عامه قرار میگیرد ودولت باید در استفاده از آن با مردم کمك نماید .

اختیارات عامه

آزادیهایی که هیئت مقننه در مورد اعمال اعطاء میکند اختیارات عامه نامیده میشود . از قبیل حق تملك چیزی ، آزادی سازمان دادن

محافل ، حق سفر از یکجا به جای دگری ، تمام حقوق سیاسی وفرهنگی از قبیل حق انتخاب کردن ، حق ابراز نظر ، آزادی فکر وغیره ، آزادی از این نگاه معنی آن را دارد که شخصی اختیار دارد که این آزادیها را عملی میسازد یا نمیسازد . این آزادیها برای استفادهء همه گانی میباشد این اختیارات عامه حقوقی اند برای افراد وآنها حق دارند که از آنها استفاده کنند یا نکنند . دولت که از مردم نماینده گی میکند مکلف است که از این آزادیها حمایه کند . این آزادیهایی عامه همه حقوق اند وجزء حق الله . زیرا هدف آنها حمایت جامعه میباشد .

٤ - وظائف در اسلام

به دلایل زیادی لازم میباشد که وظایف مورد بحث قرار گیرد . به این نسبت در ذیل فشرده یی از تفصیل آنها ارائه میشود :

۱ - حق هر فرد به وظیفه فرد دگر یا دولت منجر میشود که یك عمل (وظیفه) را اجراء کند یا نکند .

۲ - حق یا آزادی ممکن است در بعضی حالات برای دارندهء یك وظیفه باشد .

۳ - قضاوت پنجم ممکن است که روی یك موضوع مطابق حالات وشرایطی صورت گیرد که آنرا احتوا کرده میباشند .

٤ - حکمروا ممکن است قضاوت از آزادی به کردن یا نکردن را به وظیفه یا منع کردن تغییر دهد .

وظایف عمدتاً به دو دستهء غیرمشخص وعمومی تقسیم میشوند:

الف - وظیفهء غیرمشخص :

وظیفه ، درعین زمان، به دو دسته تقسیم میگردد : وظیفه یی که حدود مشخص دارد ووظیفه یی که حدود مشخص ندارد .

میشود از اشخاص عادی تقاضا نمیگردد . چنانچه قرآن عظیم در این مورد میگوید : « خداوند بر دوش کسی بار بیشتر از توان او را نمیگذارد » . (۲ : ۲۸۶) . این اصل درا فراد درجات مختلف صدق میکند . انسان مطابق استعداد جبلی خود ، به شرط آن که خود رضائیت داشته باشد ، مکلف به ایفای یك وظیفه میگردد .

تمام اوامر ونواهی آلهی براین فرضیه متکی است که گویا انسان توان اجرای آنها را دارد . چنانچه بعضی انسانها به میل خود آنها را به جا میآورند وبعضی دگر از به جا آوردن آنها سرباز میزنند . احتمال اطاعت وعدم اطاعت از آزادی انسان ناشی میشود . از آنجایی که هرانسان به رضا ورغبت خود وبدون مجبور ساخته شدن از جانب دگری عمل میکند بنابر آن او مسؤول اعمال خود بوده ومطابق به آنها مستحق پاداش یا جزا میشود . این یك اصل پذیرفته شدهء دینی است که خداوند هیچ گاهی اجرای اعمال پیش از پیش برنامه ریزی شده را برانسان تحمیل نمیکند وخود انسان است که طبیعت خود را قالب ریزی مینماید وبنابر آن او در تعیین سرنوشت خود مستقیماً دست دارد . البته اگر انسان خود اعمال خود را به اراده ورغبت خود انجام ندهد مسأله پاداش وجزا در مورد او صدق نمیتواند . زیرا به اساس اجرای عمل جبری نباید سرزنش شود . البته درغیر آن دادن پاداش یا جزا به یك عمل جبری از جانب خداوند نعوذ بالله غیرعادلانه خواهد بود . از این نگاه تمام مشاجرات اهل کلام بیهوده وبیجاست . قدریون ومعتزلیها باعقیده به آزادی مطلق انسان از نسبی بودن آزادی نظر به اشخاص اغماض مینمایند . عقیدهء جبریون علیه تعالیم اسلامی قرار میگیرد . مگر باآنهم ، چون عقیدهء جبری به مصلحت زمامداران برابر بوده در جوامع اسلامی گسترش داده شده است . اقبال علت این را که چرا از طرف

۱ - وظیفه غیرمشخص دینی است بالای انسان که به اجرای آن مکلفیت دارد . از قبیل پرداخت بهای چیزی که میخرد ، قرائت در نماز وغیره .

۲ - وظیفه یی که حدود مشخص ندارد به این معنی است که فرد مجبور است که آنرا اجرای کند مگر بر او دین نیست . مانند زکات ، کمك با بینوایان ، جهاد وغیره .

به این ترتیب کسی که از عهدهء پرداخت آن بدر شده میتواند دو وظیفه دارد : یکی وظیفه یی که حدود مشخصی دارد از قبیل زکات ودگر وظیفه یی که حدود آن مشخص نیست .

منظور خداوند در این آیت شریف همین چیز میباشد :

« نیکو کاری این نیست که روی تان را جانب مشرق یا مغرب بگردانید بلکه نیکو کاری آن است که انسان به خداوند ، روز قیامت ، به ملایك به کتب وبه رُسل ایمان بیاورد . با علاقه واز صمیم دل از پول در دست داشتهء خود با اقارب ، یتیمان ، مساکین ، مسافران ، گدایان ، آزاد سازی غلامان کمك کند ونماز را بر پا دارد و زکات را ادا کند » . (۲ : ۱۷۷)

ب - وظیفهء عمومی :

این وظیفه به دو بخش تقسیم میشود که یکی آنرا دین ودگر آن وظیفه عمومی ایجاب میکند . مثال وظیفه عمومی نجات یك شخص مغروق ، تغذیه یك شخص گرسنه وغیره میباشد .

وظیفه یی را که دین ایجاب میکند عبارت از آن است که دین ادای آن را از همه مردم تقاضا میدارد . وظیفهء عمومی شامل تمام وظایفی است که خواه دین وخواه امور جهانی اجرای آنها را ایجاب میکند . وظیفهء عمومی از وظیفهء مورد ایجاب دین از نگاه قانون فرق میکند معنی وظیفه عمومی اجرای خود وظیفه است زیرا که آن تأثیر مثبتی دارد . این وظیفه برخلاف وظیفه دگری است که در آن هیئت مقننه در

مورد خود فاعل بحث میکند ، واگر این فاعل آنرا بجا نیاورد هیئت مقننه از شخص دگری اجرای آن را تقاضا نمیکند . فقها به این توافق نظر دارند که هر کسی وظیفه عمومی را اجرا کند دگران از اجرای آن معاف میشوند واگر هیچ یکی اجرا نکرد همه گناهگار خواهند بود . آنها به این عقیده هم استند که این وظیفه برای تمام مردم است چنانچه در این کلام آلهی به مشاهده میرسد : « امور جنگی برهمه شان حکم شده است » ، « روزه برهمه تان امر شده است » . بعضی بنیاد گرایان به این نظر استند که اجرای بعضی بخشهای یك وظیفهٔ عمومی متوجه بعضی افراد جامعه است مگر بدون این که مشخص ساخته شوند . چنانچه خداوند میفرماید : « از هر دستهٔ عساکر آنها تنها یك گروه به پیش برود برای این که آنها ممکن معلومات درستی در دین حاصل کنند تا پس از بازگشت مردم خود را برحذر سازند » .

اجزای وظیفهٔ عمومی زیاد است وآنها عموماً به اجزای دینی ودنیایی تقسیم شده اند .

اجزای دینی وظیفه

١ - اثبات قاطع ارائه کردنُ در مورد این که خداوند خالق همه اشیاء است .

٢ - آموزش ومطالعهٔ علوم دینی از قبیل حدیث وفقه .

٣ - تدریس وتفهیم قرآن وحدیث .

٤ - تدریس علوم دینی به دانش آموزان .

٥ - پیشبرد امور قضایی .

٦ - پیشبرد رهبری دینی .

٧ - جهاد علیه آنانی که بر مسلمانان تعرض مینمایند .

٨ - امر به معروف ونهی از منکر .

۹ - کمك به کسانی که نیازمند کمك مسلمانان میباشند .

۱۰ - تنظیم نماز جماعت .

۱۱ - غسل دادن ، خواندن نماز جنازه ، وتدفین میت .

۱۲ - مبارزه با عناصر شرارت آمیز در خود وتزکیهء خود از آنها.

اجزای دنیایی وظیفه

چیزهایی از قبیل کار در تجارت ، صنعت ، خرید وفروش ، زراعت وغیره به امور جهانی تعلق میگیرند . در این اجزاء رسیدن به درجهء خود کفایی در تمام ساحه های اقتصادی هم شامل میباشد . چه این امر استقلال اقتصادی ملت مسلمان را تضمین میکند .

ج - در برابر هر حق یك مسؤولیت است

در بحث پیشین گفته شد که وقتی دین درباره حقوق تصمیم گرفت درعین زما وظایفی را ، که ادای این حقوق را تضمین میکنند ، نیز تحمیل نمود . اخیرالذکر در مسأله حقوق بشر دین را از دگر نظامهای استقرار یافته ، که حقوق را محض به حیث شعار به کار میبرند ، تشخیص میدهد . برای درك وفهم ابعاد موضوع در رابطهء با دین بهتر است که قضاوتهای مربوط حق الله وحق العبد وقضاوتهای مربوط به وظایف عمومی ووظیفه مورد تقاضای دین باهم پیوند داده شوند . با پیوند دادن این دو دسته قضاوتها نظر اسلام درباره حقوق ووجایب خوبتر روشن میگردد.. زیرا حق الله حق گروه ووظیفهء عمومی وظیفه یا وجیبهء گروه است . برای احتوای تمام جنبه های موضوع چهار حالت موضوع قرار ذیل مورد بحث قرار میگیرد :

۱ - حق فرد در برابر افراد دگر شامل حق زن مبنی بر این که شوهرش به وکالت او مصرف کند ، حق مصرف کردن بر اقارب ، حق فرد

در برابر همسایه گانش ، حق طلاق وغیره میباشد .

۲ - حق فرد در برابر گروه ، مشتمل میباشد برحق غُربا در بیت المال حق مالکیت ، حق فکر ، حق زنده گی وغیره .

۳ - حق گروه در برابر فرد شامل حق بیت المال بر کسانی که باید زکات ذمهء شان را به غُربا بپردازند ، وظیفه جهاد ، امر به معروف ونهی از منکر وغیره میباشد .

٤ - حق گروه در برابر گروه عبارت میباشد از حق مؤسسات عمومی که برای دولت اجرای خدمت میکنند .

د - حق یك شخص ممکن است درعین زمان وظیفه باشد

حقوقی از قبیل حق کار ، حق ازدواج وحق امر به معروف ونهی از منکر درعین زمان وظیفه نیز میباشند . کار حق فرد بر گروه است که باید زمینه آن را برایش فراهم سازد . ازدواج هم حق فرد بر گروه است که هرگاه او توان مصارف آنرا نداشته باشد باید همرایش کمك کند . امر به معروف ونهی از منکر نیز حق فرد بر گروه است که در اجراء وعدم اجراء با او کمك نماید .

هـ - صلاحیت اولوالامر در تغییر دادن قضاوت بین آزادی عمل ، فرض وممنوع

اطاعت از اولوالامر بعضی اوقات فرض است زیرا خداوند فرموده است : « ای مومنان خداوند را ، پیغمبر او را وآنانی را که اولوالامر شما میباشند اطاعت کنید » .

۱ - این اطاعت باید در محدودهء حکمروایی او باشد .

۲ - این اطاعت باید برای رفاه عامه باشد .

۳ - این اطاعت نباید به شکل عدم اطاعت از اوامر خداوند وپیغمبر و باشد . چنانچه میفرماید : « اطاعت تنها در چیزهای مشروع است »

پیشوایان دین پس از بحث روی واژهء آخرین به این استنتاج رسیده اند :

۱ - بعضی نافرمانیها اجازهء اطاعت را نمیدهند .

۲ - فقها به این ام اتفاق نظر دارند که اولوالامر در مورد اجتهاد باید از اطاعت مردم برخوردار باشد .

۳ - اولوالامر حق دارد که بنابر تغییر علل ، از منه وامکنه بعضی داوریها را تغییر دهد .

٤ - تغییر داوری اولوالامر باید در محدودهء وظیفه او و دربارهء چیزهای غیرمشروع وآزاد باشد .

٥ - اولوالامر یا خود مجتهد میباشد یا از جانب یك مجتهد به او حق داوری داده میشود . اگر او اظهار نظر کند قضاوت امر واجب نمیباشد . ولی اگر اولوالامر دستور داد که از داوری او پیروی به عمل آید اطاعت از آن واجب میباشد زیرا امر اولوالامر به مشابهء امر خداوند انگاشته میشود . ولی اگر اولوالامر مجتهد نبود حق داوری را ندارد زیرا که داوری او به حیث نافرمانی از داوری خداوند تلقی میشود .

٥ - قوانین عمومی حق وآزادی در اسلام

در این بخش قضاوتهای عمومی کلیهء حقوق مورد بحث قرار میگیرد :

۱ - علل وجود ، خاتمه وتوقف

منابع قضاوتهای دینی عبارتند از : قرآن ، سُنت واجماع اُمّت .

هیئت مقننه قضاوتها (وجود وتوقف) را به دلایل زیادی مربوط میدانند مگر ما آنها را در دو دسته جا داده ایم :

فاکتهای وقوع یا بنده وسلوکها یا کردارها . در رابطه با حقوق بشر پیرامون هر یکی مثالی داده خواهد شد .

علل وجود

الف - فاکتهای وقوع یا بنده :

۱ - ولادت : به وسیله‌ء آن حقوق طبیعی از قبیل حق زنده گی ، حق تساوی وتمام انواع آزادیها با هم ارتباط پیدا میکنند .

۲ - مرگ : به وسیله‌ء حق وراثت ارتباط میبابد .

۳ - رجولیت : ه وسیله‌ء آن حقوق سیاسی ، حقوق مالی وحقوق اجتماعی از قبیل ازدواج ارتباط پیدا مینمایند .

٤ - ثروت : به وسیله‌ء آن ادای زکات به مساکین ودگر حقوق مالی ارتباط داده میشود .

۵ - غُربت : به وسیله‌ء آن به حقوق بینوایان ارتباط حاصل میشود.

٦ - کُهولت : به وسیله‌ء آن به حقوق کُهنسالان ارتباط حاصل میشود .

۷ - همسایه گی : به وسیله‌ء آن به حقوق همسایه گان ارتباط حاصل میشود .

ب - کردارده‌ها

عمل کردارهای حقوقی دارد که باچیزهایی چون (۱) حصول چیزهای رایگان و (۲) جرمی که به مجازات منجر میشود ، ارتباط حاصل میشود .

کردار اظهار بعضی حقوق وابسته به آن دارد از قبیل :

۱ - تمام کردارهای فردی چون طلاق .

۲ - تمام قراردادها یا مقولات از قبیل ازدواج ، خرید و فروش .

علل خاتمه

حقوقی که به دلایل گوناگونی خاتمه میپذیرند در دو دسته جا داده میشوند :

فاکتهای وقوع یابنده وکردارها .

الف - فاکتهای وقوع یابنده

۱ - مرگ : حقوقی که علل آنها ولادت وکُهن سالی است .

۲ - ثروت : حقوقی که علل آن غُربت است .

۳ - غُربت : حقوقی که علل آن غُربت است .

سه علت فوق یك نوع شکل خاتمه یافتن حق است . چون علت به پایان میرسد حق هم پایان مییابد .

ب - کردارها

منفردانه از قبیل :

۱ - پرداخت قرض .

۲ - امتناع از حق ایجاب امتناع را مینماید .

۳ - علت اولی طلاق ازدواج است .

٤ - ازدواج - حق مادر که از کودك خود مواظبت کند .

۵ - معذرت خواهی از حق اگر ایجاب آن را میکند .

علل خاتمه

لطف ومرحمت هیئت مقننه (خداوند) بعضاً ایجاب میکند که ممنوعیت یا وظیفهء بعضی اعمال درحالات معینی طوری مرفوع گردد که آنها مؤقتاً آزادی یابند . این عمل « جواز » نامیده میشود . جوازها عبارتند از :

۱ - جواز تمتع .

۲ - جواز قطع .

حقوق وآزادیهای فرد به نسبت جوازهای مؤقتی متأثر خواهند شد . چند مثال آن قرار آتی ارائه میشود :

الف - فاکتهای وقوع یابنده

۱ - حمل : این عمل باعث قطع مؤقتی جزای کسی میشود که حامله میباشد .

۲ - حیض : باعث قطع مؤقتی حق مجامعت شوهر میگردد .

ب - کردارها

۱ - حبس مؤقتی

۲ - تجاوز

۳ - تحمیل اجرای عملی

٤ - تداوی طبی وغیره

۲ - داد و ستد

الف - کسی که قرضدار است ویا حقی بالای خود دارد باید آن را ادا کند . واگر خود بالای دگری قرض یا حقی دارد باید آن را حصول نماید . این پیوند موجود بین مکلفیت باز پرداخت وتقاضای بازگیری در دین یك بعد واقعی میبخشد که قوانین موجوده، آن مورد بحث قرار نگرفته است . چیزی که این مکلفیت را متأثر میسازد همانا وجود عنصر دینی آن است .

ب - چیز مهم این است که داین یا بستانکار حق بازگیری قرض خود را دارد . این امر شبیه وظیفه است .

ج - نحوه، بازگیری باید عادلانه باشد . بد این معنی که عین اندازه یا پیمانه ، بدون کدام عذر وبهانه ، پس گرفته شود .

د - دین به داین یا بستانکار حکم مینماید که در پس گرفتن قرض خود از رویه، نیکو استفاده کند . او نباید بر قرضدار فشار آورد ، بلکه انتظار بکشد تا توان باز پرداخت قرض را پیدا کند . او نباید هنگام مطالبه، قرض خود از حرفهای زشت ودرشت استفاده به عمل آورد .

چنانچه خداوند میفرماید :

« اگر مدیون گرفتار دست تنگی باشد مطالبهء قرض تا زمانی به تعویق انداخته شود که وضع اقتصادی او بهبود یابد . هرگاه از قرض به صبغهء زکات دست بکشید کاری بس عالی خواهد بود ».

هـ - دین بر مدیون یا قرضدار حکم میکند که قرض خود را تادیه کند . او نباید بدون کدام موجب مقنعه تادیهء قرض را به تعویق اندازد ویا داین یا بستانکار را اذیت کند .

و - مردم باید حقوق عمومی خود را به وضعی عادلانه پس بگیرند . از این حقوق مثلاً حق زنده گی نباید صرف نظر به عمل آید یا معذرت خواسته شود ویا ترک گفته شود .

چون این حقوق برای اشخاص بخصوصی نمیباشند حق الله نامیده میشوند .

۳ - به طریق قانونی مورد استفاده قرار گیرند .

الف - دین اسلام از نگه حقوق وآزادیهای بشر یك دین متوازن است خداوند اگر چه به انسانها حقوق وآزادیهای زیادی اعطاء نموده ، مگر آنها کامل نمیباشند . برعکس ، به منظور تنظیم منافع گوناگون مردم در قسمت استفاده از آن حقوق وآزادیها مقرراتی وضع کرده است . همین چیز زنده گی اجتماعی را از زنده گی در جنگل تشخیص میدهد .

ب - انسان حق دارد حقی که خداوند برایش تعیین کرده است . مگر به صورت قانونی استفاده کند . به این معنی که نباید از حق خود به صورت مخالف احکام دین استفاده به عمل آورد .

ج - استفاده از حق به شیوهء مخالف احکام دین مشتمل میباشد بر :

۱ - استفاده از حق به قصد ضرر رسانی به دگران .

۲ - استفاده از حق به قصد حصول یك چیز غیر قانونی .

۳ - استفاده از حق به قصد حصول منفعتی که موجب اضرار به دگران شود .

٤ - استفاده از حق به شیوهء غیر متداول .

٥ - استفادهء غیر محطاطانه از حق که موجب اضرار به دگران شرد .

د - همان طوری که برای استفاده از حق اصول ومقرراتی وجود دارد به همان گونه در مورد مقامات صالحه نیز چنان چیزی موجود میباشد . اتباع یك دولت اسلامی از حقوق طبیعی ، اجتماعی وسیاسی برخوردار میباشند . درمقابل آنها مکلف میباشند که از اولوالامر اطاعت کنند ، دولت وجایبی دارد وبر اولوالامر است که در چارچوب آنها عمل کند . به بیان دگر اولوالامر باید هنگام اجرای وظایف خیر وفلاح جامعه را درنظر بگیرد . هرگونه تخطی از اصول مقرره از جانب اولوالامر به حیث سوء استفاده از قدرت وصلاحیت تلقی میگردد .

٤ - سلسلهء حقوق در صورت یکجا بودن

الف - حقوق الله وقتی که یکجا میباشند :

۱ - آنچه که با زمان تناقض میرساند .

۲ - آنچه که مساوی است (معلوم نیست که کدام بهتر است).

۳ - آنچه که مساوی نیست ، با بهترین آغاز میشود .

٤ - آنچه که در آن فرقی وجود دارد .

ب - حقوق العبد اگر با هم یکجا میباشند :

۱ - بعضاً آنها شبیه نفقهء خانم میباشند .

۲ - بعضاً یکی بهتر تلقی میگردد .

وقتی که حقوق الله وحقوق العبد با هم یکجا میباشند به سه نوع اند :

۱ - چیزی که هنگام پرداختن به حق الله پیرامون آن تصمیم گرفته میشود . از قبیل ادای زکات مقرره به غربا .

حکمروایان اسلامی به اتباع شان آزادی داده نشده قرار ذیل عالمانه تحلیل وتوضیح کرده است :

« مادیات پرستی عملی حکمروایان فرصت طلب اموی به یك بهانه نیاز داشتند تاعمل ناشایسته، کربلا را توجیه نمایند واز بغاوت معاویه علیه جنبش مردمی احتمالی ، بهره کشی کنند . » شخصی به حسن بصری گفت که امویها مسلمانان را کشتند واین عمل خود را به قضای خداوندی حواله نمودند . حسن بصری گفت : « این دشمنان خدا دروغگو استند » به این ترتیب ، باوجود اعتراض روحانیون اسلامی ، یك عقیده، قدریه به میان آمد تا حکمروایان به کمك آن منافع خود را حفظ کنند » . به نظر اقبال ، تمسك امویها بر بیچاره گی ومجبوریت انسان جفای صریحی به اسلام وتعالیم اسلامی بود . البته تمام حکومتها وحکمروایانی که از دادن آزادی به اتباع خود ابا میورزند مرتکب عمل تخطی از اسلام میشوند . پیمانه، آماده گی یك حکومت یا دولت به دادن آزادی به اتباع آن بیانگر پیمانه، مسلمانی آنها میباشد .

هرانسان ، در پرتو آزادی خویش ، توان آنرا دارد که :

١ - عملی را اجرا کند که به میل خود انتخاب میکند .

٢ -عملی را که اجراء میکند مخالف آنرا هم اجرا کند .

٣ - عملی را که به اجرای آن ناگزیر شود قدرت اجرا برایش اعطا میشود .

٤ - حتی به آنهایی که اوامر را به جا نمی آرند توان عدم اجرا به آنها داده میشود وهمچنان آنها آزادند که یك عمل جبری را اجرا کنند یا نکنند .

پهلوی عملی آزادی به وظایف فردی واجتماعی انسان تعلق میگیرد . هروظیفه ، به حیث شرط قبلی ، به آزادی وقوه، اجرای آن نیاز دارد . این امر از نظر قانون به نام « حق » یاد میشود . داشتن حق آزادی وتوان اجرای اعمال مورد علاقه « حقوق طبیعی » نامیده میشود .

۲ - چیزی که هنگام پرداختن به حق العبد پیرامون آن تصمیم اتخاذ میگردد . از قبیل احتمال تکفیر وقتی که انسان وادار ساخته میشود .

۳ - چیزی که در آن فرقی وجود دارد . چنانچه اگر شخصی فوت کرد که زکات خود را ادا نکرده ودرعین زمان قرضدار بود .

۵ - قبول حق مورد انتقال

الف - برای این که در مورد قبول حقی که انتقال داده شود یا نشود یك اصل عمومی به میان آورده شود انسان مجبور است به قضاوتهایی مراجعه نماید که بر دو دسته، حقوق وهمبسته گی اجتماعی ملت استوار میباشند . این گونه اجراآت حق هرکسی میباشد . وجود سازمانهایی از قبیل پولیس وامنیت عمومی آنرا کم اهمیت تر ساخته نمیتواند .

ب - طرزالعمل اجازه دادن به چیزهای مشروع وقانونی ومنع چیزهای نامشروع : در جامعه اسلامی نه تنها افراد سعی وتلاش به به خرج میدهند ، بلکه گروهها نیز به نوبه، خود سهمگیری مینمایند . آنها سیمای گروههای سیاسی ، اجتماعی یا فقهی را میگیرند وآنها نظرات خود را در یك نظر سازمان یافته ترکیب میکنند . در اسلام این امر به اشکال گوناگونی تبارز میکند . بااین ویژه گی یکی از وجود فعال امت اسلامی میباشد .

ج - ولایت الحسبه : این یکی از مؤسسات اسلامی است که برای آن تأسیس میگردد که به چیزهای قانونی امر واز چیزهای غیرقانونی جلوگیری کند . این یك تضمین برای استفاده از حقوق وآزادیهای مردم میباشد . این یك مقام با صلاحیتی است که قانونیت امور عمومی را مراقبت وپاسبانی میکند . این عمل به تأمین عناصر نظم عامه کمك مینماید .

د - حقوق عامه : قانون نیرویی است که از حقوق افراد

حمایت به عمل آورده باوجود تضميناتی که اسلام فراهم آورده است ، قانون آخرین مرجع فرد در قسمت استفاده، یا مطالبه، حقوق او میباشد قانون نیرویی است که در حصول حق الله از قبیل مجازات به صورت عمومی کمك میکند .

هـ – مراقبت احترام قانونیت عالي : بدیهی است که در اسلام خداوند مقام صلاحیتدار قانونی میباشد . دین از قانونیت عالی حقوق الله ، حق بشر ، حقوق دو جانبه ، حقوق مالی وغیرمالی ، حقوق مالی مخروج با حقوق بشر نماینده گی میکند . یك امر روشن است که از حق الله نه صرف نظر شده ونه معذرت خواسته شده میتواند ونه حق الله به میراث برده شده میتواند . درحالی که در حقوق دو جانبه از جانب قوی خواه حق الله باشد وخواه حق العبد ، جانبداری به عمل می آید .

٦ – صيانت حق*

مبنای اساسی صيانت حقوق وآزادیها حاکمیت دین در دولت اسلامی میباشد . برای حصول این حاکمیت تضمینها وبرای صيانت آن محدودیتهایی در معرض اجراء گذاشته شده است . تضمینات قسماً عبارتند از :

الف – انگیزه، دینی شخص : این انگیزه، دینی از تضمین درونی نماینده گی میکند .

ب – اجرای فردی امر به معروف ونهی از منکر : اسلام به پیروان خود معنی مسؤولیت دسته جمعی را می آموزد که در روزگاران امروزی این وظیفه را دولت از طریق قانون اساسی اجرا میکند . رویهمرفته ، فقها برمبنای منابع اولیه، قضاوت از قبیل قرآن وسُنت اجتهاد میکنند . اگر مجتهد در اجتهاد خود از آن منابع استفاده نکند

او از اهل قانونیت تخطی میورزد . از مطالعه، اصول قانون اساسی ودین در مورد نظام حکومتی وصلاحیتهای دولت این برداشت حاصل شده است که اکثر آنها در قرآن وحدیث موجود میباشند وبعضی دگر آنها ، به نظر فقها ، از سیرت خلفای راشدین وصحابه تقلید شده است .
بنابر آن در دین چیزهای در ردیف قضاوت عالی جا میگیرند که از قرآن وحدیث اخذ شده اند ، درحالی که در قضاوتهای امروزی قضاوتهای عالی به قضاوتهای قانونی گذاشته شده است .

٦ - نتیجه گیری

این فصل اثر تلاشی برای طرح یك تیوری عمومی برای حقوق بشر در اسلام میباشد . البته در نگارش این طرح از تلاشهایی حد اعظمی استفاده به عمل آمده که قبل بر این در زمینه صورت گرفته است .
پرسش اساسی واصلی این است : آیا به علم جدیدی تحت عنوان حقوق بشر نیازی موجود است ؟
شناخت علم جدیدی به دنبال جنگ جهانی دوم زمانی تبلور یافت که اعلامیه، جهانی حقوق بشر در سال ١٩٤٨ ، پیمان پیرامون حقوق بشر در سال ١٩٥٠ و دو میثاق بین المللی در سال ١٩٦٦ براهمیت ومراعات حقوق بشر تأکید نمود . آشکار است که از این بابت بیشتر بر کشورهایی اعمال فشار گردید که در اوضاع داخلی آنها از نگاه حقوق پیشرفتی به مشاهده نمیرسد . این گونه فشارها به منظور صیانت حقوق بشری انساها نیز اعمال گردید
این امر نمایشگر جنبه، مثبت جنبش حقوق بشر بود . مگر متأسفانه درعین زمان از جنبش بین المللی حقوق به حیث یك فشار سیاسی ووسیله، اهانت کشورهای بلوك اروپای شرقی وهمچنان کشورهای جهان

سوء استفاده سوء به عمل آمد . بنابر آن ، بااین گونه استفادهٔ تبعیضی از جنبش بین المللی حقوق بشر اصول اعلام شدهٔ آن بی ارزش تبارز نمود . ما به این نظر استیم که رشد دادن قوانین داخلی کشورها به سویه یی که در کانووانسیونهای بین المللی نشان داده شده است بدون تفکیك این علم به مثابهٔ یك علم مستقل وجداً از شاخه های موجودهٔ علوم سیاسی وحقوقی امر بی ارزشی خواهد بود . چیزی که بیشتر از هرچیز دگر مهم به نظر میرسد تمرکز سعی وتلاش به اهمیت موضوع حقوق بشر میباشد.

از نگاه اسلام لازم است که بین حقوق ووجایب یك رابطهٔ متقابل موجود باشد . حقوق بشر به شکل موجودهٔ آن که تنها برحقوق استوار است کاری را به سود مردم جهان از پیش برده نمیتواند . هرگاه درنظر باشد که از این جنبش به حیث مشعل زنده گی اجتماعی ، سیاسی واقتصادی مردمان جهان در سدهٔ بیست ویکم استفاده به عمل آمده بتواند از همین اکنون باید اقداماتی رویدست گرفته شود که جنبش شکل « جنبش حقوق ووجایب » را به خود بگیرد وبرای تطبیق مؤثر وعملی آن اصول ومقررات وتشکیلات حقوقی تدارك شود . درغیر آن از اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر که بیش از ترکیب چند شعار نیست نمیتوان خدمتی را برای بشریت به طور کل توقع برد .

در راه تحقق این ارزوی مقدس ، که با ایده آلهای اسلام تطابق زیادی میرساند ، باید کشورهای اسلامی پیش گام شوند . زیرا آنها میتوانند با عنعنهٔ ۱۵۰۰ سالهٔ حقوق اسلامی خود در غنای حقوق بشر سهم بارزی بگیرند . البته برای مسلمانان این امر ننگین وشرم آور خواهد بود که غربیها ، که محض چند قرن محدود پیش به باز شناسی حقوق بشر موفق شده اند ، آنها را در جهت حقوق بشر بسیج کرده وبه

Series No: 75-

Human Rights In Islam

By

Prof. Habib-u-Rahman Hala

Published By

The Writers Union of Free Afghanistan (WUFA)

Peshawar 199[illegible]

C o p i e s 2 0 0 0



آنها بگویند که چه بکنند وچه نکنند . طبعاً مسلمانها وقتی میتوانند که در این امر سهم ارزنده ونقش سازنده داشته باشند که خود اعمال خود را با تیوریهای انسانی دین اسلام هماهنگ سازند . به این معنی که دگر به نام مسلمان نبوده ، خود را به مسلمانان کامل عیار مبدل سازند .

آزادی وتوان اجرای وظایف اجتماعی به نام « حقوق مدنی » یاد میشود . آزادی اجرای اعمال در رابطه به دولت « حقوق سیاسی » نامیده میشود . آزادی دفاع از حقوق خود در دادگاه به نام « حقوق قانونی » یاد میشود . حق بر آزادی استوار است . زیرا آن آزادی به انسانها حق اجرای وظایف را میدهد . البته حق بدون آزادی مفهومی ندارد . همچنان آزادی بدون حق اجرای عمل ، یك مقوله میان تهی خواهد بود . آزادی در هر ایدیالوژی ، طبق تیوری وپراتیك خاص آن ، معنی وصبغهء ویژه یی پیدا میکند .

حقوق بشر : مقایسه نظر وعمل غربی بااسلامی

اعلامیهء حقوق بشر ، به حیث فراوردهء انقلاب فرانسه ، به تاریخ ۲۶ اگست ۱۷۸۹ به پایهء تکمیل رسید . آن دکتورین که به اعلامیه نیروی رهنمود دهندهء انقلابی بخشید حقوق طبیعی انسان وحاکمیت ملی بود . حقوق طبیعی ، که در دیباچه تعریف شده بود ، به حیث یك چیز غیرقابل انتقالی ومقدس قبول شده بود . زیرا آن حقوق باطبیعت انسان آمیخته پنداشته میشدند . این حقوق در ماده (۲) به حیث آزادی ، ملکیت ، امنیت ، حق مقاومت در برابر استبداد شناخته شده بود. آزادی حاوی دو جنبه یکی آزادی فردی ودیگر آزادی مفکوره بود. به آزادی بیان وآزادی مطبوعات در ماده های (۵ و ٦) صیانت داده شده بود . فقرات (٦ – ۹) اصل برابری در برابر قانون را وفقرات (۵ و ۱۳) اصول برابری مدنی ومالی را تأمین میکرد .

حق به حیث ادعای مالکیت چیزی یا ادعا به عمل قابل اجرا یا بهره مندی از کاربرد چیزی یا یك امتیاز یا یك قدرت تعریف شده است . حق از نگاه قانونی آن معنی را افاده میکند که انسان ادعای حقوقی کردن

چیزی را داشته باشد یا صلاحیت قانونی یا معافیت داده شده از جانب
مقامات صالحه را میرساند وجود حق قانونی بر وجود جبران قانونی
دلالت میکند ، چه یکی نمیتواند بدون وجود دگرش هستی پیدا کند .
حقوق مدنی آنهایی اند که به تابعیت افراد تعلق میگیرند و با یك عمل
مدنی در معرض انفاذ قرار میگیرند یا تعدیل میشوند . اینها به حقوق
مطلق ونسبی تقسیم میشوند . حقوق مطلق در سرشت انسان نهفته
پنداشته میشوند که حقوق امنیت فردی ، نقل مکان ، حیثیت ، صحت
وتمتع تحت آن قرار میگرند . حقوق مدنی نسبی شامل آنهایی است که
بین مردم وحکومت جا داشته میباشند از قبیل حفاظت از جانب حکومت ،
حق تابعیت که با « حکومت قرار داشته در دست مردم » مربوط میباشد :
حقوق زن وشوهر ، والدین وفرزندان ، ولی ومولی ، بادار وغلام .
حقوق باقدرت حاکمه یا حکومت رابطه متقابل داشته میباشند وهر دو
برای انسان جبلی میباشند . قرار گفته، بودیر حقوق بر حکومت یا
دولت مقدم میباشند ، جانسن به این عقیده است که حقوق مدنی به
هرعضو یك جمعیت یا ملت ویژه اعطاء میشود ، درحالی که حقوق
سیاسی از قبیل حق رأی دادن در انتخابات در اداره، دولت قابل اجرا
میباشد . به عقیده، بودیر بعضی حقوق طبیعی از قبیل حقوق زنده
گی خصوصی واسرار داری اگر چه ظاهراً طبیعی مینمایند مگر ممکن
است واقعی نباشند .

گام دگری درجهت اعلامیه حقوق بشر توسط ملل متحد در دسمبر
۱۹٤۸ برداشته شد . مجمع عمومی اعلامیه، جهانی حقوق بشر را که
به نام فرمان آزادی : Magna Carta هم یاد میشود به تصویب
رسانید . این اعلامیه حقوق ویژه، زنده گی ، آزادی ، امنیت شخصی ،
مصؤونیت از زندانی سازی مستبدانه ، توقیف وتبعیدهای محاکمه،

عساکرش را درآن کشور پیاده کرد ، بااجرای مانوره های سیاسی به حفظ حقوق بشری مردم بوسنیا تظاهر نمود ، حکومت نظامهایی را با به نمایش گذاری حمله، نظامی به آماده کی به استعفا مجبور ساخت .

تازمانی که موضوع حقوق بشر از انگیزه های سیای جدا ساخته نشده ، برمبنای معایير اخلاقی استوار نگردیده ، درچارچوب قانون جا داده نشود ادعاهای حمایه، حقوق بشر را جز شعارهای میان تهی چیز دگری نمیتوان تلقی کرد . اعلامیه حقوق بشر ، که کشورهای غربی برآن بیشتر اتکا مینمایند ، یك سند غیرقانونی حاوی چند ماده، مجرد است که هنوز از طرف ملل متحد به تصویب نرسیده ، هنوز برای تطبیق عملی آن کدام اصولنامه، بین المللی ترتیب وتصویب نگردیده ، هنوز اداره، مشخصی برای پیشبرد امور مربوط به آن تأسیس نشده ، وهنوز برای معامله بامتخلفان آن قوانین وضع نگردیده ، محکمه یی تأسیس نشده است . همه مهمتر ، از هنوز در خود سازمان ملل متحد با داده شدن حق ویتو به پنج عضو شورای امنیت در بین اعضای آن تبعیض آشکار عطف توجه مینماید . بنابرآن ، حمایه ، حفظ واعاده، حقوق بشری کشورهای نادار وناتوان را نمیتوان از آن توقع برد .

درحالی که سروصدای کر کننده، دفاع از حقوق بشر در هر گوشه وکنار جهان از طریق بلند گوهای وسایل تبلیغاتی در گوشها طنین انداز میباشد در شماری از کشورهای جهان سوم ، به ویژه کشورهای اسلامی وبه صورت اخص کشور ما جان ومال مردمان بیدفاع وبی پناه در زیر چکمه های ستمگران نوکر ومورد حمایه، پرچمداران حمایه، اعلامیه، جهانی حقوق بشر خرد خمیر میگردد . مگر باکمال تأسف دیده میشود که در برابر پامال سازی آشکارا وبی باکانه، حقوق مردم تنها به ریختن اشکهای تمساح ، تهیه، گزارشها ، ایراد بیانیه ها ،صدور توصیه های پدرانه ، اعزام هیئتهای کشف حقایق ، ترتیب مجالس و گاهگاه تقبیحهای مصلحت آمیز بسنده شده ، هیچ کسی ویا هیچ مؤسسه وسازمانی پیرامون جزا دادن متخلفان در ریشه کن سازی عوامل اساسی تخطی از حقوق بشر تدابیر عاملانه ، عادلانه وجدیانه اتخاذ نمینماید ،

چه وجود انگیزه های سیاسی ، رقابتها وملحوظات ویژه دگری رسیده گي وفورمولبندی مسأله را مشکل ساخته است .

هرگاه ملل متحد واقعاً در صدد حمایهء حقوق بشری اعضای خود میباشد باید از اتکاء برسند نیم بند اعلامیهء جهانی حقوق بشر صرف نظر نموده بااستفاده از فرهنگ غنی اسلامی در رابطه به حقوق بشری یك مسودهء قانونی جهان شمول را ترتیب وتصویب نماید . زیرا حقوق بشر در اسلام تنها در چارچوب یك تیوری مجرد ارائه نگردیده ، بلکه چنان عاملانه وعادلانه در عمل پیاده شده است که معادل آن را دگران نه در گذاشته سراغ داده اند ونه در آینده در عمل پیاده میتوانند . اسلام در یك ونیم هزارهء عمر خود به تمام ابعاد آن بذل توجه ژرفی نموده است . از همین جاست که مفکورهء حقوق بشر ، به حیث یك اصل ، تمام تعلیمات اسلامی را تحت الشعاع خود داشته است . چنانچه آثار فرهنگی بیشمار اسلامی شاهد این ادعا میباشد . اسلام حقوق بشر را در چنان چشم انداز وسیعی مطمح نظر قرار داده که نه تنها حقوق انسانان در قید حیات ، بلکه حقوق انسانان فوت کرده و حتی به شکل جنین را احتوا مینماید .

بادرنظر داشت این نیازمندی جهانی ، بر دانشمندان اسلامی است که در زمینه پیش گام گردیده ، به یاری آگاهی شان از احکام واصول بیشمار موجود در آیات ، احادیث وفقه اسلامی مسایل حقوق بشر را برای استفادهء امروزی گرد آوری ، تحلیل ، تنظیم وفورمولبندی کنند . ناگفته نماند که خوشبختانه در سال ۱۳٦٦ کنفرانسی پیرامون مطالعهء دقیق حقوق بشر در چهارچوب عقاید وقوانین اسلامی در تهران دایر گردید که در آن دانشمندان زیادی از کشورهای اسلامی اشتراك ورزیده بودند . چنانچه مقالات تحقیقی ارائه شده در کنفرانس به حیث اثری تدوین شده حتی ترجمهء انگلیسی آن به چاپ رسید .

پار سال ، هنگامی که ادارهء نوی برای چاپ رساله ها در چارچوب اتحادیهء نویسنده گان افغانستان آزاد گشوده شد ، کار تهیهء دو رساله (۱) « حقوق زن در اسلام » و (۲) « حقوق بشر در اسلام » ، بااستفاده از همان اثر ، به عهدهء بنده گذاشته شد . چنانچه رسالهء

نخست ، طبق خواست اتحادیه ، به زودترین فرصت از انگلیسی به دری ترجمه گردید وکار کمپیوتر وپروف خوانی آن نیز به همان زودی انجام پذیرفته برای چاپ آماده شد . مگر متأسفانه ، نظر به پیدایش جنجال مالی ، کار چاپ رساله پس از انقضای یك سال تحقق پیدا کرد . روی همین علت تاخیر چاپ رساله، نخست بود که برای نگارش رساله، دوم اقدام لازم صورت گرفته نتوانست .

در روزهای داغ تابستان سال جاری پیامی مبنی برتهیه، عاجل رساله، دوم از اداره، اتحادیه، نویسنده گان مواصلت ورزید . از آنجایی که از یکسو موضوع مورد بحث رساله دوم نسبت به رساله، نخست نهایت گسترده واز سوی دگر مهلت تهیه آن بسیار محدود بود واز همه مهمتر ، فزونی گیری خونریزی در قلب کشور حواس نگارنده را برای گرد آوردی مواد کافی ، تحلیل وتفصیل موضوع آرام نمیگذاشت نگارش رساله به شکل یك نگاه اجمالی : Bird's eye view ، مگر فراگیر جوانب گوناگون چشم انداز ، صورت پذیرفت . از آنجایی که برای تشریح وتوضیح مطالب رساله وقت کافی وجود نداشت ممکن است که مجمل نگاری درك وفهم بعضی قسمتها را بامشکلات مواجه سازد . مگر باوصف آن امید است که خواننده محترم به یاری آن پیرامون حقوق بشر در اسلام یك مفکوره، کلی پیدا کرده در آینده، کسی نتواند باحقوق بشری شان بازی کند .

در اخیر از اداره، محترم اتحادیه، نویسنده گان افغانستان آزاد ، مخصوصاً پروفیسور رسول امین رئیس اتحادیه ، زلمی هیوادمل مسؤول جریده، وفا ، وشهنواز جانباز که در خواندن پروف اول همکاری فرموده واز پاچا صاحب سید حسین کمپوزر کمپیوتری که در زمینه، از اثر نشر هیچگونه لطف ومرحمت دریغ نفرموده اند یك جهان سپاسگزارم .

پوهاند حبیب الرحمن هاله

۲۵ سنبله، ۱۳۷۳

حیات اباد ، پشاور



حقوق بشر در اسلام

نویسنده

پوهاند حبیب الرحمن هاله

کال ۱۳۷۴

حقوق بشر در اسلام

نویسنده

پوهاند حبیب الرحمن هاله

کال ۱۳۷۳

شناسنامهء کتاب

* نام کتاب : حقوق بشر در اسلام
* نویسنده : پوهاند حبیب الرحمن هاله
* ناشر : اتحادیهء نویسنده گان افغانستان آزاد
* تیراژ : ۲... نسخه
* سال چاپ : ۱۹۹٤/ ۱۳۷۳
* جای چاپ : تاپ پرنترز پشاور
* کمپوزر : سید حسین پاچا
* مهتمم : شهنوازجانباز

فهرست

مطالب | صفحه

مطالب　　　　　　　　　　　　　　　　　　　　　　صفحه

مقدمهء مؤلف

حقوق بشر یکی از حساستیرن و درعین زمان جدال برانگیزترین موضوعات زنده گی روزگاران ما را میسازد . اگر چه بررسی دگر گونیهای اجتماعی وخیزشهای سیاسی جوامع غربی بیانگر وجود ایده آلهای حقوق بشر در آثار اندیشمندان پس از رنسانس میباشد ، مگر در واقعیت امر ، حقوق بشر در دو سدهء اخیر راه نفوذ خود را در تمدن غرب باز کرد ؛ پس از بنیادیابی سازمان ملل متحد در چارچوب اعلامیهء جهانی حقوق بشر به حیث یك مادل تبارز یافت ؛ ودر دهه های اخیر تأکید برآن اوج بیشتر گرفت .

عوامل تأکید برحقوق بشر دو دوره های مختلف جریانات سیاسی گوناگون بوده است . به این معنی که موضوع حقوق بشر به جای این که صبغهء اخلاقی وقانونی داشته باشد بیشتر به شکل تکتیك سیاسی مورد کاربرد قرار گرفته است . چنانچه از آن زمانی علیه فاشیزم وزمان دگری علیه سوسالیزم استفاده به عمل آمد واکنون باآن علیهٔ بنیادگرایی اسلامی مبارزه به عمل می آید . به یك سخن ، هر زمانی که منافع کشورهای غربی باخطری مواجه گردد ، باحربهء بدن حقوق بشر علیه آن مبارزه صورت میگیرد . چنانچه در پرتو ادعای حمایه از حقوق بشر بود که ایالات متحد افغانستان را از تسلط اتحاد شوروی وکویت را از تسلط عراق آزاد ساخت ، برای خاتمه بخشیدن به بحران سیاسی صومالیا